



هم کلاسی  
[Hamkelasi.ir](http://Hamkelasi.ir)

# عربی آسان است

فوائد دوره دبیرستان

صفر تا صد

گردآورنده: محمد رضا مقصودی

«شماره ۴»

«کپی برداری ممنوع»

ردیف	العنوان	صفحه
۱	مقدمه	
۲	جدول دست محتوای مطالب عربی	
۳	بکات مهم ترجمه	
۴	التحلیل الصرفی: (اسم: جاد و مشتق، ضمیر، معرب و بنی، موصول، معرفه و نکره، منصرف - غیر منصرف - مقصور - منقوص عدد اسم: مفرد، ثنی - جمع مذکر سالم - جمع مؤنث سالم) فعل (ماضی - نوع مضارع - امر عاطب - معلوم و مجهول - معتل - لازم متعدی - معرب - بنی - مجرد - مزید	
۵	انواع جمله	
۶	اسم	
۷	فعل	
۸	فعل مضارع و انواع آن	
۹	فعل معلوم و مجهول	
۱۰	فعل معتل و انواع آن	
۱۱	حروف حال و غیر حال	
۱۲	انواع من و ما	
۱۳	علامات اعراب (ثنی - جمع مذکر سالم - جمع مؤنث سالم - غیر منصرف - مقصور - منقوص)	
۱۴	ترکیب و صنی و اضافی	
۱۵	عدد	
۱۶	جمله اسمیه و فعلیه	
۱۷	نواخ (اضال ناقصه، حروف شبهه، لافنی بنس)	
۱۸	نقش جمله و شبه جمله	
۱۹	مفاعیل (مفعول به، مفعول فیه، مفعول مطلق)	
۲۰	حال	
۲۱	تمیز	
۲۲	استثناء	
۲۳	مناو (علم، مضاف)	
۲۴		

الامام الصادق (ع): تَعَلَّمُوا الْعَرَبِيَّةَ فَإِنَّهَا كَلَامُ اللَّهِ الَّذِي يُكَلِّمُ بِهِ خَلْقَهُ

عربی را بیاموزید چون آن سخن خداوند است که به آن با خلق خود سخن می گوید.

به نام آن که جان را فکرت آموخت چراغ دل به نور جان برافروخت  
خدا را شاکرم که به من توفیق داد تا بتوانم در عرصه تعلیم و تربیت گام بردارم.

## بودجه بندی سوالات کنکور

۱- حطه ترجمه الف - ترجمه از عربی به فارسی: ۵ سوال ب - ترجمه از فارسی به عربی: ۳ سوال

۲- حطه درک مطلب الف - فهم متن: ۴ سوال ب - تجزیه و ترکیب: ۳ سوال ج - تشکیل: ۲ سوال

۳- قواعد: ۸ سوال با تاکید بر عربی (۲) و (۳) نکات مربوط به پایه اول نیز حائز اهمیت است، گرچه مطالب پایه اول بیشتر در سوالات تجزیه و ترکیب مطرح می شود.

۱. ترجمه و تعریب: آن چه در سوالات کنکور سراسری در مورد ترجمه و تعریب باید مد نظر قرار گیرد آشنایی با نکات ترجمه ای و نحوه ی پاسخ دادن به این گونه سوالات است.

۲. اصول کلی ترجمه: اجزای اصلی جمله را شناسایی کنیم. تشخیص فعل، فاعل، مفعول به، مبتدا، خبر، مضاف الیه و جار و مجرور به یافتن گزینه ی درست کمک زیادی می کند. تمام اجزای جمله باید ترجمه شده باشد. حذف کردن یک یا چند کلمه (اسم و فعل و حرف) در ترجمه جایز نیست. همان گونه که حذف کردن واژه در ترجمه جایز نیست، اضافه کردن بی مورد نیز در ترجمه مجاز نمی باشد. ممکن است گزینه ای از لحاظ مفهوم کلی صحیح باشد اما دقیق ترین گزینه به شمار نرود... اصولاً در هر جمله ای اسم، فعل و حرف ارکان تشکیل دهنده ی آن هستند. لذا در این زمینه می بایست با نکات ترجمه ای به ویژه نکات اسم و فعل و چند نکته تکمیلی آشنا شویم. در این زمینه مطالعه جزوه ی نکات مهم عربی ضروری است

روش پاسخ دادن به سوالات ترجمه: پیشنهاد می کنیم عبارت داده شده را حداقل به دو قسمت تقسیم نموده و سپس با خواندن قسمت اول و در نظر گرفتن نکات ترجمه ای موجود در آن به حذف گزینه اقدام کنیم و سپس به سراغ قسمت دوم رفته و به همان ترتیب به گزینه درست برسیم.

هر مجموعه ای که تالیف می گردد عاری از نقایص و معایب نمی باشد. لذا همکاری صمیمانه شما سروران باعث کامل تر و بهتر شدن

این مجموعه می گردد. (تلفن تماس ۰۹۱۳۳۵۵۵۷۷۶) (ایمیل [arabic\\_maghsodi@yahoo.com](mailto:arabic_maghsodi@yahoo.com))

### به نمونه هایی از عنوان سوالات کنکور توجه کنید:

- منظور از «عین الماضي لیس فی محل جزم» فعل شرط و جواب شرط نباشد. (کنکور تجربی ۱۳۹۰)
- منظور از «عین فعل الشرط مجزوم محلاً» ماضی است.
- منظور از «ما یبین زمان ، مکان وقوع الفعل» مفعول فیه است.
- منظور از «بیان نوع فعل» مفعول مطلق نوعی است. منظور از «ما یبین کیفیت وقوع الفعل» مفعول مطلق نوعی است.
- منظور از «ما یؤكد علی معنی الفعل» یا «ما جاء لرفع الشک و الترديد» مفعول مطلق تأکیدی است.
- منظور لَمَّا نشکُ فی تألیف المعلم، نقول... (دنبال مفعول مطلق تأکیدی می گردیم)
- منظور از «عین ما فیه اهتمام و عنایة علی وقوع الفعل فقط» مفعول مطلق تأکیدی است. (کنکور ریاضی ۱۳۹۱)
- منظور از «عین العبارة التي لا تحتاج لرفع ابهام» تمییز نباشد. (کنکور زبان ۱۳۹۰)
- منظور از «لا الناسخه» لای نفی جنس است. زیرا جز نواسخ است.
- منظور از «عین لاعاملة» لانفی جنس یا لا نهی است.
- منظور از «لا الجازمة» لا نهی است. زیرا فعل را مجزوم می کند.
- منظور از «عین الواو من الحروف الجارة» واو قسم است. (کنکور هنر ۱۳۹۰)
- منظور از «عین لا غیر عامل» لانفی و یا لا عطف است. (کنکور تجربی ۹۰)
- منظور از «من عاملة» من شرطیه است. (به انواع من رجوع شود)
- منظور از «عین ما عاملة» مای شرطیه است. چون فعل را مجزوم می کند. «منظور از ما الجازمة» مای شرطیه است.
- منظور از «ما الحرفیه» مای نفی است.
- منظور از «عین من معرفة» یا «عین ما معرفة» من و مای موصولی است. به انواع من و ما رجوع شود.
- منظور از «عین من نکره» استفهام و شرط است. کنکور ۹۰ تجربی
- منظور از «عین صاحب الحال مرفوعاً» فاعل، نائب فاعل و... است. (کنکور تجربی ۹۰)
- منظور از «هیأت و حالت» حال است.
- منظور از اسلوب الحال: قاعده و یا ساختار حال است.
- منظور از «عین ما یبین هیئة الفاعل» یعنی ذوالحال، فاعل باشد.
- منظور از «عین ما یبین هیئة المفعول» یعنی ذو الحال، مفعول باشد. منظور از «ما یبین کیفیت الفاعل و ....» حال است
- منظور از «حروف ناسخه» حروف مشبیه و لای نفی جنس است.
- منظور از «نواسخ» افعال ناقصه، حروف مشبیه و لای نفی جنس است.
- منظور از «ما حذف فیه المستثنی منه» استثناء نقش فاعل و مفعول و... دارد.
- منظور از «عین المستثنی مرفوعاً» مستثنی منه محذوف است

منظور از «رفع شک از وقوع فعل» یا «تاکید علی وقوع الفعل» مفعول مطلق تأکیدی است.

منظور از «عین علامه الاعراب الظاهرية في المنقوص» نقش منصوبی اسم منقوص است. (کنکور زبان ۱۳۹۱)

منظور از «نعت»، صفت است.

\* منظور از «عین العدد يحتاج لرفع الابهام» یا «عین العدد غير صفة»، اعداد اصلی است. (از ثلاثة به بعد) ۹۰ تجربی

منظور از «اسلوب المنادی»، قواعد منادا است.

منظور از «مبنی للمجهول»، تبدیل جمله از معلوم به مجهول است.

منظور از «عین المعتل منصوباً بفتحة الظاهرة» مضارع منصوب است. (کنکور تجربی ۹۰) لن یستغنی

منظور از «عین خبر جملة» جمله فعلیه واسمیه است.

منظور عین ما لا یمكن أن یكون منادی: به فعل و ضمیر مخاطب و غایب توجه شود

منظور عین الفتحة لیست علامة للنصب: غیر منصرف

منظور عین «القاضی» علامة أعرابه غير تقديرية: منصوب نباشد

منظور عین النعت جملة (جمله وصفیه) به اسم نکره و جمله بعد از آن توجه شود

منظور عین جملة وصفية فيها ما یرفع الابهام: ۹۲: جمله وصفیه ای که تمیز داشته باشد

منظور عین العبارة التي لها معنى المضارع: فعل شرط و جواب شرط (ماضی یا مضارع باشد)

منظور عین ما ليس فيه مفعول به ثان (به فعلهای ۲ مفعولی توجه شود)

منظور عین الفعل الذي یمکن أن یبنى للمجهول (به فعل متعدی توجه شود)

منظور عین کلمة «تلمیذ» مبنية علی الفتح (اسم لای نفی جنس)

منظور عین کلمة «طالب» مبنية علی الضم (منادای علم)

منظور عین جملة فی محلّ الرفع: ۹۲ (خبر مبتدا - خبر حروف مشبهه - خبر لای نفی جنس - جمله وصفیه تابع موصوف مرفوع)

منظور عین الخبر شبه جملة (جار و مجرور یا ظرف باشد)

منظور عین الخبر ليس مقدماً: تجربی ۹۳ و زبان ۹۳ (جار و مجرور یا ظرف نباشد)

منظور عین ما فيه ثلاثة أفعال معتلة من نوع واحد (مثال - اجوف - ناقص)

منظور عین ما فيه أفعال معتلة من نوع واحد (در یک گزینه فعلهای معتل از یک نوع باشند)

منظور عین الفعل لا تظهر علامة الإعراب فی آخره (فعل ناقص مانند دعو - یهدی - یرضی - ان یخشی - ان ینسی - ان یرضی)

## جدول وسعت و محتوای عربی عمومی

۱	اسم	۱- راه شناخت اسم ۲- تعداد و جنس	۸	مجزورات — ی	۱- مجرور به حرف جر ۲- مضاف الیه ۳- توابع (نعت - معطوف)
۲	اسم	۳- ضمیر - موصول - اسم اشاره ۴- معرب - مبنی ۵- معرفه و نکره ۶- منصرف و غیر منصرف ۷- جامد و مشتق ۸- مقصور - منقوص - صحیح الاخر ۹- انواع من و ما (عامل و غیر عامل)	۹	مرفوعات —	۱- فاعل و انواع آن ۲- مبتدا
				الف مثنی واو جمع مذکر سالم	۳- نائب فاعل و انواع آن ۴- اسم افعال ناقصه و انواع آن ۵- خبر حروف مشبهه بالفعل و انواع آن ۶- خبر لای نفی جنس ۷- توابع (معطوف - نعت)
				مجزومات (فعل) (مضارع)	۱- جمله شرطیه ۲- مجزوم کردن معتلات
۳	فعل	۱- تعریف و نشانه فعل ۲- ثلاثی مجرد و مزید، ۳- معرب و مبنی ۴- جایگاه فعل نسبت به فاعل ۵- لازم و متعدی ۶- فعل مضارع از نظر اعراب (مرفوع - منصوب - مجزوم) ۷- معلوم و مجهول ۸- صحیح - معتل و انواع آن	۱۰	منصوبات —	۱- مفعول به ۲- مفعول فیه ۳- مفعول مطلق و انواع آن (تاکیدی و نوعی یا بیانی) ۴- خبر افعال ناقصه ۵- اسم لای نفی جنس ۶- اسم حروف مشبهه بالفعل ۷- حال ۸- تمییز ۹- منادا و انواع آن ۱۰- استثناء ۱۱- توابع (معطوف - نعت)
				ی مثنی ی جمع مذکر ات جمع مونث سالم	
۴	حرف	انواع حروف (عامل و غیر عامل)			
۵	اعراب و بناء	انواع علامات اعراب (ظاهری - تقدیری - محلی)	۱۱	نواسخ	۱- افعال ناقصه (کان - لیس - اصبح، مادام، صار ۲- حروف مشبهه بالفعل (إن، أن، لیت، لعل، لکن، کان) ۳- لای نفی جنس
۶	انواع جمله	فعلیه و اسمیه	۱۲	عدد	معنای عدد - نقش عدد

## نکات مهم ترجمه

### زمان فعل:

الف- ماضی (ساده، نقلی، بعید، استمراری)      ب- مضارع (اخباری، التزامی، مستقبل)      ج- امر (مخاطب)

۱- فعل ماضی:

الف- ماضی ساده: الف) فارسی: نوشتم نوشتی نوشت ...

ب) عربی: (۱) مثبت: كَتَبَ، كَتَبَا، كَتَبُوا      (۲) منفی: مَا كَتَبَ، مَا كَتَبَا، مَا كَتَبُوا

مثال: الاسلامُ شَجَعُ الْمُسْلِمِينَ عَلَى التَّفَكُّرِ وَ التَّعَلُّمِ: اسلام مسلمانان را به تفکر و یادگیری تشویق نمود.

تذکر: گاهی اوقات (لم + فعل مضارع) معادل ماضی ساده منفی است. اما اکثر اوقات معادل ماضی نقلی منفی می باشد.

لم يَكْتُبَ: ننوشت (ماضی ساده)، ننوشته است (ماضی نقلی).

نکته مهم: فعل ماضی ساده اگر شرط یا جواب باشد به صورت مضارع ترجمه می شود و اعراب آن محلا

مجزوم است

إِنْ أَحْسَنْتُمْ أُحْسِنْتُمْ لَا نَفْسَكُمْ      اگر نیکی کنید قطعاً به خود نیکی می کنید .

مَنْ حَفَرَ بئْرًا لِأَخِيهِ وَقَعَ فِيهَا: (عربی ۲ درس هفتم)      هر کس برای برادرش چاهی بکند، در آن می افتد .

ب- ماضی نقلی:

الف) فارسی: نوشته ام نوشته ای نوشته است ...

ب) عربی: (۱) مثبت: قَد كَتَبَ      قَد كَتَبَا      قَد كَتَبُوا      (۲) منفی: لَمْ يَكْتُبْ      لَمْ يَكْتُبَا      لَمْ يَكْتُبُوا

مثال: قَد سَافَرَ إِلَى الْمَنَاطِقِ الْمَخْتَلِفَةِ لَصِيْدِ لِحَيَوَانَاتٍ: برای شکار حیوانات به مناطق مختلف سفر کرده است .

لم يَكْتَشِفِ الْإِنْسَانُ مِنْ أَسْرَارِ هَذِهِ السَّنَنِ إِلَّا قَلِيلاً مِنْهَا: انسان از رازهای این سنت ها جز اندکی را کشف نکرده است .

(انسان از رازهای این سنت ها فقط اندکی از آن را کشف کرده است)

\*اگر قد با فعل مضارع به کار رود به معنای (گاهی) می باشد:

قَد يَضُرُّ الشَّيْءُ تَرْجُوْنَفَعَهُ (عربی ۳ درس ۶) گاهی چیز (چیزی) ضرر می رساند در حالی که امید به سود از آن داری .



## ج- ماضی بعید

الف) فارسی : نوشته بودم نوشته بودی نوشته بود ...

ب) عربی : (۱) مثبت : كان قد كتبَ كانا قد كتبنا كانوا قد كتبوا... قد كان ذهب

(۲) منفی : ما كان قد كتبَ ما كانا قد كتبنا ما كانوا قد كتبوا ما كان ذهبَ لم يكن ذهبَ كان ما ذهبَ

-تذکر : ماضی بعید بدون (قد) نیز به کار می رود . مثال :

حينما دخل العلمُ أوروبا كانَ المسلمونَ قد بلغوا منزلةً عاليةً في العلومِ المختلفةِ :

وقتی علم وارد اروپا شد ، مسلمانان به جایگاه والایی در دانش های مختلف رسیده بودند

تذکر: گاهی فعل کان به همراه اسم فاعل معنایی معادل ماضی بعید دارد مثال: كان واقفاً- ایستاده بود

گاهی نیز می توان اسم فاعل رابه شکل صفت فاعلی فارسی ترجمه کرد

مثال: كنتُ صائماً - روزه دار بودم - كنتُ قد صمتُ روزه گرفته بودم

د- ماضی استمراری الف) فارسی : می نوشتم می نوشتی می نوشت ...

ب) عربی : (۱) مثبت: كان يكتبُ كانا يكتبان كانوا يكتبون (۲) منفی : ما كان يكتبُ ما كانا يكتبان ما كانوا يكتبون

\*-تذکر : ماضی استمراری منفی را به صورت (كان لا يكتبُ) و (لم يكن يكتبُ) نیز به کار می برند . مثال :

كانَ الطلابُ يَستمعونَ الى القرآنِ : دانش آموزان به قرآن گوش می دادند .

كانَ الانسانُ في الماضي لا يستطيعُ ان يغوصَ في البحرِ اكثرَ من عشرينَ متراً : (عربی ۳ درس ۳)

انسان در گذشته نمی توانست بیش از بیست متر در دریا شنا کند

\* تذکر: اگر فعل مضارع یا ماضی بدون فاصله بعد از فعل کان بیانداز نظر صیغه با فعل کان مطابقت می کنند:

كنتم ذهبتم (رفته بودید) - كنتم تذهبون (می رفتید)

\*-تذکر: گاهی مواقع فعل کان در ابتدای جمله یا یکی از گزینه ها آمده و بقیه فعلها با او ربط داده می شوند:

کنکور ریاضی ۱۳۹۰ سوال ۲۹:

۱- كنت ابتعد عن الكذب دائماً، همیشه از دروغ دوری می کردم ۲- واخاف يظهر يوماً، ومی ترسیدم روزی آشکار گردد

\*-تذکر: گاهی مشاهده می کنیم که فعل ماضی ساده یا نقلی به صورت ماضی بعید یا ساده و مضارع به صورت ماضی

استمراری ترجمه می شوند. بدانیم در این حالت ها قبل از فعل ماضی یا مضارع یک فعل ماضی به کار رفته است که مثل (كان)

ماضی می باشد.

الف- ماضی + ماضی (جمله وصفیه باشد) = ماضی بعید یا ساده

ب- ماضی + مضارع = ماضی استمراری

مثال: اشتریتُ کتاباً قد رأیتُهُ فی مکتبَةِ المدرسَةِ. (عربی ۲ درس ۵)      قد رأیتُهُ: جمله وصفیه (نعت) محلاً منصوب

کتابی را خریدم که آن را در کتابخانه مدرسه دیده بودم (دیدم)

سمعتُ نداءً یَدْعُونی إلى الصّدقِ (عربی ۲ درس ۵)      یدعو: جمله وصفیه (نعت) محلاً منصوب

ندایی را شنیدم که مرا به صداقت فرا می خواند

\*\*\*- خلاصه فعل ماضی

۱- ساده (بدون پیشوند): کتَبَ = نوشت      ۲- نقلی      قد + ماضی = قد کتَبَ = نوشته است.

۳- لم + مضارع = لم (لما) یکتُب = نوشته است

۴- بعید = کان + (قد) + ماضی = کان قد کتَبَ = نوشته بود.

۵- ماضی + ماضی = رأیتُ تلمیذاً ادّی صلاته = دانش آموزی را دیدم که نمازش را خوانده بود.

۶- استمراری = کان + مضارع = کان یکتُب = می نوشت.

۷- ماضی + مضارع = رایت تلمیذاً یکتُبُ درسه : دانش آموزی را دیدم که درسش را می نوشت.

## ۲- فعل مضارع

الف- اخباری: الف) فارسی: می نویسم      می نویسی      می نویسد ...

ب) عربی: (۱) مثبت: یکتُبُ      یکتُبان      یکتُبون ...      (۲) منفی: لایکتُبُ      لایکتُبان      لایکتُبون - مایذهبُ

معادل های مضارع اخباری:

(۱) فعل مضارع مرفوع:

الغربُ لا یُریدُ لکم غیرَ ضیاعکم (عربی ۲)      غرب جز نابودی شما چیزی نمی خواهد.

کلُّ شیءٍ یَرُخَّصُ إذا کُثرَ الاَدبُ (عربی ۳)      هر چیزی جز ادب وقتی زیاد می شود ارزان می گردد.

(۲) جواب شرط (ماضی باشد یا مضارع)

مَنْ طَلَبَ العُلَى سَهَرَ اللیلالی (عربی ۲ درس ۷)      هرکس جوئیای علو مقام باشد، شبها بیداری می کشد.

ما تُتفقوا من شیءٍ یَعْلَمُهُ اللهُ (عربی ۲ درس ۷)      هر آنچه اتفاق کنید خداوند آنرا می داند

ان تَقْرَوا اللهُ قرضاً حسناً یُضاعِفُه لکم (عربی ۲ درس ۷)      اگر به خداوند وام نیکو دهید، آن را برای شما دوچندان می کند.

## ب- مضارع التزامی:

الف) فارسی: بنویسم بنویسی بنویسد ....

ب) عربی: مثبت أن يَكْتُبَ لِيَكْتُبَ و .... منفي: أَلَا يَذْهَبُ (که نرود) - كَيْ لَا يَذْهَبُ - لِكَيْ لَا يَذْهَبُ - لئَلَّا يَذْهَبُ (برای اینکه برود)

فعل مضارع التزامی چندین معادل در زبان عربی دارد که ذیلاً بدانها اشاره می شود :

۱) فعل مضارع منصوب به (أن، کی، ل، حتّی، لکی):

أَنَّهُمْ أَرْسَلُونِي الْيَوْمَ لِكَيْ أَرْجِعَ إِلَيْهِمْ بِالْأَخْبَارِ السَّارَةِ (عربی ۲)

آنان مرا بسوی تو فرستادند تا با خبر های های مسرت بخش به نزدشان بازگردم.

جئْتُ لَا تَكَلِّمَ حَوْلَ مَشَاكِلِي فِي الْحَيَاةِ (عربی ۲) آمدم تا درباره مشکلاتم در زندگی صحبت کنم .

أُسْتَشْهِدُ فِي سَبِيلِ الْحَقِّ حَتَّى تَسْتَطِيعَ زَمِيلاً تُكَّ أَنْ يَعِشْنَ فِي أَمْنٍ وَ رَاحَةٍ (عربی ۳)

او در راه حق شهید شد تا همکلاسی هایت بتوانند در امنیت و آسایش زندگی کنند .

۲) فعل مضارع مجزوم به لام : این فعل همان است که برخی آن را امر به لام می گویند :

و عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (عربی ۲) مومنان باید فقط بر خدا توکل کنند .

لَيَنْفِقَنَّ ذَوْسَعَةً مِنْ سَعْتِهِ (عربی ۲) گشاده دست باید از توانگری اش انفاق کند .

فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ (عربی ۲) پس باید صاحب این خانه را بپرستند .

۳) فعل شرط (ماضی باشد یا مضارع)

أَنْ جُرْحَ غَوَاصٍّ جَرَحًا شَدِيدًا وَ سَالَ مِنْهُ الدَّمُ ، لَا يَرِي دَمَهُ أَلَّا بِاللَّوْنِ الْأَسْوَدِ (عربی ۳).

اگر غواصی به شدت زخمی شود و خون از او جاری شود ، خون خود را تنها به رنگ سیاه می بیند .

فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ (عربی ۳) پس هر کس به اندازه ی ذره ای کار نیک انجام دهد ، آن را می بیند .

۴) خبر (لیت) و (لعلّ) اگر فعل مضارع باشد از بین این دو حرف اولی بر آرزو و دیگری بر شک و تردید دلالت می کند

لَيْتَ الْمَوَدَّةَ تَسْتَقَرُّ بَيْنَ النَّاسِ (عربی ۲) ای کاش دوستی و محبت میان مردم جای گیرد .

يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (عربی ۲) خداوند مثال ها را به کار می گیرد باشد (امیداست) که به یاد آورند .

۵) مصدر : اگر مصدر در وسط جمله به کار رود گاهی به صورت مضارع التزامی ترجمه می شود :

أَنْبِيَّ أَحِبُّ اِكْتِسَابَ الثَّوَابِ : (عربی ۳) دوست دارم پاداش به دست آورم .

يُحَاوِلُ الطَّالِبُ النِّجَاحَ فِي الْامْتِحَانِ . (دانش آموز تلاش می کند در امتحان موفق شود .)

۶) فعل نهی غایب : این فعل نیز به شکل مضارع التزامی ترجمه می شود در صورتیکه لا بر سر فعل غایب و متکلم ظاهر شود :  
لا یُشْرِكُ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا : در عبادت خدایش کسی را شریک نگرداند (نباید کسی را در عبادت پروردگارش شریک قرار دهد).  
لا یظلمُ جارَّ جارِه : مبادا همسایه ای به همسایه اش ستم کند .

۷) فعلی که بعد از اسم موصول می آید معمولاً مضارع التزامی ترجمه می شود: مانند:  
 العاقل من ابتعد (بیتعد) عن الباطل: عاقل کسی است که از باطل دوری کند.

۸) مضارع + مضارع (جمله وصفیه باشد به صورت مضارع التزامی ترجمه می شود)

أفتش عن کتاب یساعدنی فی فهم النصوص: از کتابی جستجو می کنم که مرا در فهم متون یاری کند.  
 جمله وصفیه محلاً مجرور

### ج - مستقبل

الف - فارسی : خواهم نوشت خواهی نوشت خواهد نوشت

ب - عربی: (۱) مثبت: سیکتبُ سیکتبانِ سیکتبونَ (۲) منفی: لن یکتبَ لن یکتبا لن یکتبوا

تذکر: مستقبل اگر برای آینده ی دور باشد با (سوف) به کار می رود .

مثال: سوف نستقبله کما کنا نستقبلُ ملوکنا الساسانیینَ (عربی ۳)

از او استقبال خواهیم کرد همچنان که از پادشاهان ساسانی خود استقبال می کردیم .

سوف نذهبُ الی المدنِ البعیده: به شهرهای دور دست خواهیم رفت .

لن تنالوا البرَّ حتی تنفقوا ممّا تحبونَ (عربی ۲)

هر گز به پاداش و نیکی نخواهید رسید مگر آن که از آن چه (برای خودتان) دوست می دارید ، انفاق کنید .

### ۳- امر :

منظور از امر در اینجا همان امر مخاطب است ، زیرا امر به لام یا امر غایب و متکلم در واقع همان فعل مضارع هستند :

الف ( فارسی : بنویس بنویسید ..... ب ) عربی : اکتبُ اکتبا اکتبوا .....

مثال : اللهم اشف کلّ مریضٍ . (عربی ۳) خدایا هر بیماری را شفا عنایت کن .

أذکروالله ذکراً کثیراً . (عربی) خدا را بسیار یاد کنید .

۴- صیغه فعل : دومین نکته ی فعل ، توجه به صیغه ی آن است . همان طور که می دانیم ۶ صیغه ی غایب ، ۶ صیغه ی

مخاطب و ۲ صیغه ی متکلم وجود دارد . دقت به صیغه ی داده شده در تست از اهمیت خاصی برخوردار است .

مثال: نصر: یاری کرد - نصرُوا: یاری کردند  
 نصرت: یاری کردی - یکتب: می نویسد یکتبون: می نویسند  
 تکتب: می نویسی تکتبون: می نویسید  
 اکتب: می نویسم نکتب: می نویسیم.

### ۵- لازم و متعدی :

این بحث نیز از مسائل بسیار مهم در سوالات ترجمه است. برای پی بردن به لازم یا متعدی بودن فعل، جمله ی داده شده را بخوانیم تا ببینیم آیا جمله حاوی مفعول به است یا خیر. به مثال های ذیل دقت کنیم:

انقطعَ الحبلُ: ریسمان قطع شد

أشركَ المعلمُ التلاميذَ في المناقشةِ: معلم، دانش آموزان را در بحث شرکت داد.

قَطَعْتُ الحبلَ: ریسمان را قطع کردم. اشترَكَ التلاميذُ في المناقشةِ: دانش آموزان در بحث شرکت کردند.

تذکر: گاهی از اوقات فعل متعدی گذرای به مفعول در ترجمه ی فارسی به شکل گذرای به متمم ترجمه می شود. مانند:

سَنَسْتَقْبِلُهُ بِحَفَاوَةٍ (عربی ۳) به گرمی از او استقبال خواهیم کرد.

اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ أَنَّهُ كَانَ غَفَارًا (عربی ۳) از خدایان طلب آمرزش کنید که او آمرزنده است.

بَلَغْتُ المَنْزِلَ: به خانه رسیدم اجابه: به او پاسخ داد

جاءه: نزد او آمد

جاهد المشركين: با مشرکان جهاد کن نال غایته: به هدف خود رسید

### ۶- معلوم و مجهول :

فعل مجهول معمولاً در ترجمه با مشتقات ((شدن)) استعمال می شود مثال:

هَذَا امرٌ لم يُكْتَسَفْ أَلَا فِي القرنِ الاخيرِ (عربی ۳)

این مساله ای است که کشف نشد مگر در قرن اخیر (این مساله ای است که تنها در قرن اخیر کشف شد)

-جُرِحَ الغواصُ جرحاً شديداً: غواص به شدت مجروح شد.

من الموتِ نُودِيَ في كلِّ حينٍ (عربی ۲) هر لحظه از مرگ متولد می شویم

عُلِقَ جرسٌ ثمينٌ على بابِ أحدِ الاغنياءِ زنگ گرانبهائی بر در خانه ی یکی از اغنیاء آویخته شد.

### ۷- ترجمه اسم: در ترجمه اسم سه نکته باید مد نظر قرار گیرد:

عدد جامد و مشتق معرفه و نکره

الف- عدد: توجه به عدد در اسم در عین سادگی بسیار مهم است. به طوری که برخی از داوطلبان به این موضوع التفات

ندارند. باید توجه داشته باشیم که اسم مفرد به صورت مفرد و جمع نیز به صورت جمع ترجمه می شود. اسم مثنی نیز بدلیل

نبودن مثنی در فارسی می تواند به شکل جمع ترجمه شود.

مثال :

ظلمة : تاریکی - ظلمات : تاریکی ها - خزینة : گنجینه - خزائن : گنجینه ها مسکین : درمانده - مساکین : درماندگان  
اینک به همین مثال هادر قالب جمله توجه فرماید:

هذا جزاءٌ من نسی المساکین و الیتامی : این کیفر کسی است که درماندگان و یتیمان را فراموش کند .

\*تذکر: در بحث اسم اشاره خواهیم خواند که اگر مشارالیه نکره باشد ، به شکل مفرد ترجمه می شود هر چند جمع باشد. مانند  
تلمیذ: دانش آموز - تلامیذ: دانش آموزان. هولاء تلامیذ: این ها دانش آموز هستند .

### ب- جامد و مشتق

۱- جامد همان طور که می دانیم به دو نوع مصدری و غیر مصدری تقسیم می شود .

جامد غیر مصدری مانند الجدار (دیوار)، الارض (زمین ) الشجرة (درخت ) و... نکته ی خاصی در ترجمه ندارند.

اما جامد مصدری را باید مورد توجه بیشتری قرار دهیم و آن این که مصدر گاهی به همان صورت مصدر و گاهی به صورت فعل مضارع التزامی ترجمه می شود. به این نکته در فعل مضارع التزامی اشاره کردیم .

مثال : اِنِّی اُحِبُّ اِکْتِسَابَ التَّوَابِ . (عربی ۲)

(۱) من بدست آوردن ثواب را دوست دارم . (به صورت مصدر ترجمه شده است )

(۲) من دوست دارم پاداش به دست آورم . (به صورت مضارع التزامی ترجمه شده است )

عزمتُ علی النجاح فی الدراسة : (۱) تصمیم به موفق شدن در تحصیل گرفته ام (۲) تصمیم گرفته ام در تحصیل موفق شوم

### ۲- مشتق :

در میان مشتقات آنچه در کنکور می تواند حاوی نکته باشد ، اسم تفضیل است . اسم تفضیل معادل صفت تفضیلی و صفت عالی زبان فارسی است .

اسم تفضیل اگر به همراه حرف جر (من) باشد معادل صفت تفضیلی است و اگر به همراه مضاف الیه باشد معادل صفت عالی است . مثال :

لا لباسَ اَجْمَلُ مِنَ العافیة : هیچ جامه ای زیبنده تر از سلامت نیست . العلمُ خَیْرٌ مِنَ المالِ : علم بهتر از ثروت است .  
الجهلُ شَرُّ السیئات : نادانی بدترین سیئات است . الاسلامُ اَفْضَلُ الادیانِ : اسلام برترین دینها است .

### ج- معرفه و نکره

شاید بتوان گفت مهم ترین نکته در ترجمه ی اسم بحث معرفه و نکره باشد .  
می دانیم اگر اسم عام دارای تنوین باشد آن را به صورت نکره ترجمه می کنیم .

نشانه ی نکره در فارسی ((ی، یک)) می باشد . مثال :التلمیذ: دانش آموز تلمیذ: دانش آموزی ، یک دانش آموز  
تذکره: درسه جای(ی)بعنوان علامت نکره به حساب نمی آید:

۱-هنگامی که موصول خاص صفت واقع شود در ترجمه آن معمولاً موصوف به همراه (ی) میاید: الرجلُ الَّذی (مردی که)

۲-هنگامی که مضاف و مضاف الیه داریم در هنگام ترجمه به فارسی به انتهای مضاف کسره می دهیم: مُعَلِّمًا (معلم ما) اما گاهی به

جای کسره یک حرف (ی)ظاهر می شود که جانشین آن کسره است نباید آنرا با (ی)نکره اشتباه بگیریم: دنیاکم (دنیای شما)

۳-(ی) که نشانه مصدر است مانند خستگی

العطش الشديد: تشنگی شدید(معرفه) عطشٌ شديدٌ: تشنگی شدیدی-یک تشنگی شدید(نکره)

تذکره: البته اگر خبر به صورت نکره به کار رود معمولاً آن را به شکل معرفه ترجمه می کنیم . مانند :

هذا كتابٌ : این کتاب است . هذه معلمةٌ : این معلم است

اما اگر همین خبر دارای صفت باشد نکره ترجمه می شود .

هذا كتابٌ نفیسٌ : این کتابی نفیس است . هذه معلمةٌ مشفقةٌ : این معلمی دلسوز است .

در میان انواع معرفه ، اسم علم فاقد نکته ترجمه ای است . زیرا اصولاً اسم علم ترجمه نمی شود .

### ۱-معرف به اضافه :

می دانیم که اسم نکره اگر به اسم معرفه اضافه شود از آن کسب تعریف می کند و به عبارتی خود نیز معرفه می شود ،

مانند : کتابٌ : کتابی ، یک کتاب کتاب المعلم : کتاب معلم

همان گونه که مشاهده می کنیم کتاب (کتابی) نکره است در حالی که کتاب در کتاب المعلم معرفه شده است . زیرا به المعلم که

خود نیز معرف می باشد ، اضافه شده است . در این حالت باید اسم معرف (معرف شده) را به شکل معرفه ترجمه کنیم . اما

اگر مضاف الیه نکره باشد اسم اول ، دیگر نمی تواند معرف به حساب آید. این نکته در ترجمه به شکل زیر رعایت می شود :

کتابٌ : کتابی (یک کتاب) کتاب معلم : کتاب معلمی (کتاب یک معلم)

نکات مهمی که در ترجمه باید به آن توجه داشت این است که در برخی گزینه ها ضمیر را ترجمه نمی کنند که طبعاً آن گزینه را

نمی توان گزینه ی کاملاً درستی به شمار آورد . این موضوع بیشتر در مورد ضمائر متصل مجرور صادق است .

مثال : الهدف ، هدف هدفک : هدف تو (هدف) الوطن : میهن وطننا : میهن مان

## ۲- اسم اشاره

اسم اشاره با مشارالیه می آید. مشار الیه ممکن است نکره و یا معرفه باشد.

چنانچه مشار الیه نکره باشد باید آن را به صورت مفرد ترجمه کنیم و بر عکس اسم اشاره را طبق صیغه ی خودش معنا کنیم مانند :

هذا معلّمٌ : این معلم است هذانِ معلّمانٍ : اینها (این دو) معلم هستند . هؤلاءِ معلّمونَ : اینها معلم هستند .

و اگر مشار الیه دارای الف و لام باشد باید بر عکس مورد فوق عمل شود . یعنی اسم اشاره همواره به صورت مفرد و مشار الیه طبق خود ترجمه شود

مانند : هذا المُعلّمُ حاذقٌ : این معلم ماهر است . هذانِ المعلّمانِ حاذقانٍ : این معلمان ماهر هستند (این دو معلم ماهر هستند ) هؤلاءِ المُعلّمونِ حاذقونَ : این معلمان ماهر هستند .

نکته مهم: اگر اسم بعد از اسم اشاره «ال» داشته باشد فعلی که بعد از این اسم می آید خبر است. و اگر بدون ال

بیاید آن اسم خبر است و عبارت بعد از آن جمله و صغیه می باشد (کنکور تجربی ۹۲) هذه شجرةٌ غرسها الفلاح

## ۳- اسم موصول :

همانطور که می دانیم اسم موصول یا خاص است یا عام .

۱- موصول خاص عبارتست از : الَّذِي الَّذَانِ الَّذَيْنِ      الَّتِي اللَّتَانِ اللَّتَيْنِ

۲- موصول عام عبارتست از : مَنْ (کسی، کسی که)      مَا (چیزی، چیزی که)

الف - موصول خاص پس از یک اسم معرفه بیاید غالباً به صورت (که) ترجمه می شود حکم صفت را دارد مانند :

الآياتُ العِلْمِيَّةُ تُخاطِبُ الإنسانَ الَّذِي لَا يَطْمئنُ قَلْبُهُ إِطْمئنَاناً تاماً إِلاَّ عَن طَرِيقِ العِلْمِ وَ التَّجْرِبَةِ (عربی ۳)

آیات علمی انسانی را مورد خطاب قرار می دهد که دلش کاملاً اطمینان حاصل نمی کند جز از راه دانش و تجربه

(قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ) (عربی ۳)

بگو (ای پیامبر) چه کسی زیور خدا را که برای بند گانش قرار داده، حرام کرده است؟

در دو عبارت فوق الذی و التي به ترتیب (الانسان) و (زینة الله) را توضیح می دهند .

ب - موصول خاص اگر پس از اسم معرفه نیاید طبق همان صیغه ی خود ترجمه می شود . مانند :

((وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتاً)) (عربی ۳) (و کسانی را که در راه خدا کشته شدند، مرده مپندار)



موصول خاص (الذی - التی...) اگر بعد از مبتدای (ال دار) بیایند معنی کسی که بدهند (خبر) ولی اگر معنای (که) بدهند صفت می باشند مانند:

الشجاعُ الَّذِي يَقُولُ الْحَقَّ (الذی - خبر) الشجاعُ الَّذِي يَقُولُ الْحَقَّ يُقْتَلُ (الذی - صفت)

موصول عام نیز متناسب با سیاق جمله ممکن است به صورت (چیزی، کسی یا چیزی که، کسی که) ترجمه شود. مثال:

العَاقِلُ مِنَ ابْتِعَادٍ عَنِ الْبَاطِلِ. (عربی ۲) عاقل کسی است که از باطل دوری کند.

- اجعلُ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ فِي حَلِّ مِمَّا مَرَّفِي امْرِك. (عربی ۲) علی بن ابی طالب را از آن چه که در حق تو رفته حلال کن - هذه المَجْلَةُ هِيَ مَا اشْتَرَيْتَهُ امْسِ این مجله همان است که دیروز آنرا خریدم. توجه: عبارتی که بعد از اسم موصول می آید و ابهام موصول را برطرف می کند صله نام دارد و نقش ندارد

## ۸- انواع من و ما

با توجه به این که من و ما هر یک به چند دسته تقسیم می شوند، توجه به انواع آن در ترجمه مهم است.

مَنْ موصوله: که، کسی که: هُوَ مَنْ فَازَ فِي الْمَسَابَقَةِ (او کسی است که در مسابقه برنده شد)	مَنْ شرطیه: هر کس: مَنْ يَدْرُسُ يُتَقَدَّمُ فِي حَيَاتِهِ (هر کس درس بخواند، در زندگی اش موفق می شود)
مَنْ استفهامیه: چه کسی؟ کیست؟ مَنْ يَقْرَعُ الْبَابَ؟ (چه کسی در می زند؟)	مَنْ موصوله: که، چیزی که: كِتَابُ الشِّفَاءِ هُوَ مَا كَتَبَهُ ابْنُ سِينَا (کتاب شفاهمان است که ابن سینا آنرا نوشت)
مَنْ شرطیه: هر چه: مَا تَنْفَقُ تَجِدُ ثَوَابَهُ عِنْدَ اللَّهِ (هر چه انفاق کنی پاداش آن را نزد خدا می یابی)	مَنْ استفهامیه: چه چیز؟ چیست؟ مَا تَقْرَؤُونَ؟ (چه می خوانید؟)

حرف نفی: ماذهب

چگونه انواع من و ما را تشخیص دهیم؟

اولاً ترجمه کلید خوبی برای تشخیص انواع (من) و (ما) است ثانیاً: غیر از ترجمه راه هایی برای تشخیص این انواع وجود دارد (من) و (ما) ی موصوله: معمولاً وسط جمله می آید و پس از آن جمله یا شبه جمله ای به عنوان صله ی موصول می آید. در عبارت گذشته فاز و کتبه صله ی موصول هستند.

(من) و (ما) ی شرطیه: معمولاً دو فعل یکی به نام فعل شرط و دیگری به نام جواب شرط پس از آنها قرار می گیرد.

در عبارت گذشته پدرس و تنفق، فعل شرط و يتقدم و تجد جواب شرط هستند.

- (من) و (ما) ی استفهامیه: این نوع اولاً فعل شرط یا جواب شرط ندارد، ثانياً مانند موصول دارای صله موصول (مکمل موصول) نیست و صدر نشین میباشد یعنی حتماً باید در اول جمله اسمیه یا فعلیه بیایند: من یقرع الباب؟ ماتقرؤون؟

## ۹- نکات تکمیلی

### الف - لای نفی جنس

لای نفی جنس باید به شکل (هیچ) ترجمه شود. مثال:

لا خیر فی ود امریء متلون (عربی ۲) هیچ خیری در دوستی شخص دو رو نیست.

ب- مستثنای مفرغ (وقتی مستثنی منه محذوف است)

مستثنای مفرغ اغلب با فعل منفی، نهی و یا ادات استفهام به کار می رود.

در این حالت می توان فعل منفی را به صورت مثبت و الّا را به شکل (فقط) ترجمه نمود. مانند:

لا تعبدوا الا الله (عربی ۳) فقط خدا را بپرستید      نپرستید مگر خدا را.

### ج- حال

اگر پس از اسم معرفه اسمی بیاید که حالت آن را بیان کند به آن حال می گوییم. در این حالت معمولاً از لفظ (در حالی که - در حال - که - پسوند {ان} - پیشوند با) استفاده می شود

(توجه: جمله حالیه از کتاب حذف شده بنابراین از ترجمه آن صرف نظر می کنیم)

خرج المعلم مسروراً      معلم شادمان خارج شد

د- جمله وصفیه:

اگر پس از اسم نکره جمله بیاید آن را توصیف کند به آن جمله وصفیه می گوییم. در این حالت معمولاً از لفظ (که) استفاده می کنیم. آری تلمیذاً یقرأ کتابه: دانش آموزی را می بینم که کتاب می خواند.

در دو مورد فوق - همان طور که در بحث فعل ماضی استمراری گفتیم - اگر فعل اول، ماضی باشد، فعل دوم را به صورت ماضی استمراری ترجمه می کنیم: مانند:

رأیت تلمیذاً یحترم معلّمیه: دانش آموزی را دیدم که معلمانش را احترام می کرد.

م: مفعول مطلق:

چون مفعول مطلق نظر به فعل جمله دارد در زبان فارسی از جمله قیود به شمار می رود در ترجمه آن به نحو ذیل عمل می کنیم:

۱- در ترجمه مفعول مطلق تأکیدی از قیود تأکیدی (چون، حتماً، قطعاً، بی شک و...) استفاده می کنیم مثال:

يَجْتَهِدُ التَّلْمِيذُ فِي دَرُوسِهِ اجْتِهَادًا / دانش آموز در دروسهایش حتماً کوشش می کند

۲- در ترجمه مفعول مطلق نوعی از الفاظ مثل ، مانند، همانند ، بسیار، همچون، به نیکی و... استفاده می کنیم مثال:

يَجْتَهِدُ التَّلْمِيذُ فِي دَرُوسِهِ اجْتِهَادًا كَامِلًا / دانش آموز در دروسهایش بطور کامل کوشش می کند

هنگامی که مفعول مطلق نوعی دارای صفت باشد به صورت (به نیکی، به شدت، سخت و...) ترجمه شود:

اَكْرَمْتُهُ اِكْرَامًا شَدِيدًا = او را به شدت گرامی داشتم

اگر مفعول مطلق دارای مضاف الیه باشد به صورت (مانند، همچون،...) ترجمه شود

اَكْرَمْتُهُ اِكْرَامَ الْعُلَمَاءِ = او را مانند علماء گرامی داشتم

ن- تمییز: برای ترجمه تمییز به نکات زیر توجه شود:

۱- اگر تمییز بعد از اسم تفضیل بیاید آن را به دو صورت می توان ترجمه کرد:

هُوَ أَحْسَنُ اخْلَاقًا = او از نظر اخلاق نیکوتر است = او خوش اخلاق تر است

۲- گاهی تمییز را میتوان به صورت مبتدا، فاعل یا مفعول ترجمه کرد:

به صورت مبتدا:

هِيَ أَكْثَرُ مَنْى صَبْرًا = صبر او از من بیشتر است (او از لحاظ صبر از من بیشتر است) - (در جمله اسمیه) او از من صبورتر است

به صورت فاعل:

طَابَتِ الطَّالِبَةُ خَلْقًا اخْلَاقًا = اخلاق دانش آموز نیکو شد (دانش آموز از نظر اخلاق نیکو شد) - (در جمله فعلیه و همراه فعل لازم)

به صورت مفعول:

فَجَرْنَا الْأَرْضَ عَيْونًا = چشمه های زمین را شکافتیم (زمین را از نظر چشمه ها شکافتیم) - (در جمله های فعلیه و همراه فعل متعدی)

۱۰- آشنایی با چند مفهوم :

باید ، نباید ، می بایست ، واجب است :

الف - يَجِبُ أَنْ + فعل مضارع / يَجِبُ عَلَيْهِ أَنْ + فعل مضارع /

يَلْزَمُ أَنْ + فعل مضارع / يَجِبُ أَلَّا... / علی... أَلَّا. مثال :

يَجِبُ أَنْ تَسْعَى : باید تلاش کنی . يَجِبُ عَلَيْكَ أَنْ تَدْرُسَ : باید درس بخوانی . يَلْزَمُ أَنْ تَقُولَ الْحَقَّ : باید حق را بگویی

ب - عليه / عليك / علينا... + فعل مضارع / عليه / عليك / علينا + مصدر :

عليه ان يذهب - عليه الذهاب ؛ او باید برود . عليك أن تدرس - عليك الدراسة ؛ تو باید درس بخوانی

علینا ان نقرأ - علینا القراءة « ما باید بخوانیم .

ج- ل+فعل مضارع مجزوم (به اصطلاح امر به لام )

لیکتبُ درسه : باید درسش را بنویسد . لیلعب الاطفالُ : بچه ها باید بازی کنند .

اگر بخواهیم مفاهیم فوق را درحالت منفی به کار ببریم ، در دو مورد اول تنها کافی است فعل مضارع منصوب را منفی کنیم و در

مورد اخیر می بایست به جای لام مکسوره (ل) از لای نهی استفاده کنیم . مثال :

يجبُ عليك ان لا تذهبَ : نباید بروی . يلزمُ ان لا تقولَ الكذبَ : نباید دروغ بگویی .

عليه ان لا يذهبَ : نباید برود . علینا ان لا نتركَ القراءةَ : نباید مطالعه را رها کنیم

لا يتكاسلُ احدٌ في الدراسةَ : هیچ کس نباید در درس تنبلی کند .

-داشتن ، دارا بودن :

برای بیان مفهوم فوق معمولاً از ( حرف جرل /-عند+....-/کان+ل/ - کان +عند ) که در این حالت معنای مالکیت دارد استفاده

میشود:

الكتابُ عندَ التلميذِ = کتاب نزد دانش آموز است      کانَ عندی کتابٌ = کتابی داشتم      کان لی کتابٌ = کتابی داشتم

لعلی کتبٌ نافعَةٌ : علی کتاب های سودمندی دارد . (ل+اسم + بقیه جمله )

۱۱- هر ، تمام ، همه ، هریک

برای بیان مفاهیم مذکور معمولاً از کلمات (کل) ، (جمع) و ... استفاده می شود .

کل اگر به اسم مفرد اضافه شود به معنای (هر) است مانند :

طلبُ العلمِ فريضةٌ علی کلِّ مسلمٍ : کسب علم بر هر مسلمانی واجب است .

کلُّکم مسوولٌ عن رعیتِهِ : همه شما مسوول زیردستان خود هستید .

کل +نکره = کلُّ طالبٍ = هر دانش آموزی      کل +معرفه = کلُّ الطلابِ = همه دانش آموزان

کل +من +... = کل من الطالبِ = هریک از دانش آموزان

زمان	معادل عربی	معادل فارسی	مثال
گذشته ساده	سَمِعَ	شنید	اليوم أكملت لكم دينكم و أتممت عليكم نعمتي امروز دینتان را برای شما کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام نمودم.
گذشته نقلی	قد+سَمِعَ	شنیده است	قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا خداوند برای شما ذکری (قرآن) را فرستاده است.
گذشته بعید	كان + قد + سَمِعَ	شنیده بود	كَانَ الْإِمَامُ قَدْ نَصَحَ الرَّجُلَ الثَّائِبَ . امام مرد توبه کننده را نصیحت کرده بود.
گذشته استمراری	كان + يَسْمَعُ	می شنید	كان المسلمون يذهبون الى المناطق المختلفة مسلمانان به مناطق مختلف می رفتند.
ماضی استفهامی	هَلْ (أ) سَمِعَ؟	آیا شنید؟	أَرَأَيْتَ الَّذِي يَكْذِبُ بِالْدِّينِ؟ آیا دیدی کسی را که دین را تکذیب می کند؟
مضارع اخباری	يَسْمَعُ	می شنود	و تَرَى الْجِبَالَ تَحْسِبُهَا جَامِدَةً وَ هِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ . و کوهها را می بینی می پنداری ایستاده اند در حالی که چون ابر می گذرند .
مضارع التزامی	حروف ناصبه (أن، له، حتى) + يَسْمَعُ	بشنود (تا بشنود)	جلسوا على المائدة ليتناولوا العشاء برسرسفره نشستند تا شام بخورند
مضارع استفهامی	هَلْ (أ) يَسْمَعُ؟	آیا می شنود؟	فَهَلْ تَرَى لَهُمْ مِنْ بَاقِيَةٍ؟ آیا از آنها کسی را باقی می بینی؟
مستقبل	س یا سوف + يَسْمَعُ	خواهد شنید	سوف نستقبله از او استقبال خواهیم کرد
امر	إِسْمَعُ	بشنو	أذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا . خداوند را بسیار یاد کنید.
جملات ربطی (اسنادی)	مبتدا+خبر	استفاده از فعل ربطی	و الله سميعٌ بصيرٌ . خداوند شنوای بینا است .

## ب) تطبیق منفی زمانها:

زمان	معادل عربی	معادل فارسی	مثال
گذشته ساده منفی	مَاسَمِعَ یا لَمْ یَسْمَعِ	نشنید	و ما تَفَرَّقَ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتَابَ . و کسانی که به آنها کتاب (خدا) داده شد <b>پراکنده نشدند</b> أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَکَ . آیا سینه ی تو را برای <b>گسترده نکردیم</b> .
گذشته نقلی منفی	لَمْ یَسْمَعِ یا مَا قَدْ سَمِعَ	نشنیده است	لَمْ یَدْخُلِ الْإِیْمَانُ فِی قُلُوبِهِمْ . هنوز ایمان در دلهایشان <b>وارد نشده است</b> .
گذشته بعید منفی	مَا كَانَ سَمِعَ یا لَمْ یَكُنْ سَمِعَ	نشنیده بود	مَا كَانَتْ الْجِرَائِمُ انْتَشَرَتْ فِی كُلِّ الْبِلَادِ . میکروبها در همه ی کشورها <b>گسترده نشده بود</b> .
گذشته استمراری منفی	مَا كَانَ یَسْمَعُ یا كَانَ لَا یَسْمَعُ	نمی شنید	كَانَتْ الثُّورَةُ لَا تَخْضَعُ أَمَامَ الْمُسْتَكْبِرِینَ . انقلاب در برابر مستکبران <b>سر فرود نمی آورد</b> .
حال منفی ) مضارع اخباری (منفی)	لَا یَسْمَعُ	نمی شنود	لَا یَسْمَعُونَ فِیْهَا لَغَوًّا و لَا كَذَابًا . در آن ( بهشت ) سخن بیهوده و دروغ <b>نمی شنوند</b>
مضارع التزامی منفی	أَنْ لَا یَسْمَعِ ( أَلَّا یَسْمَعَ ) یانهی غائب	نباید بشنود	لَکِ لَا تَأْسُواعِلِی مَا فَاتَکُمْ . تا بر آنچه از دستتان رفته است <b>تأسف نخورید</b> .
مستقبل منفی	لَنْ یَسْمَعَ	نخواهد شنید	و لَنْ تَجِدَ لِسَنَةَ اللَّهِ تَبْدِیلاً برای قانون خداوند تغییری <b>نخواهی یافت</b> .
امر منفی (نهی)	لَا تَسْمَعِ	نشنو	و لَا تَحْزَنُوا و أَنْتُمْ الْإِعْلُونَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ <b>غمگین نباشید</b> در حالی که شما برترید اگر به خدا مؤمن باشید .

## التحليل الصرفي

منظور از تحلیل صرفی بررسی ویژگی های فردی کلمه ، جدای از نقشی است که در عبارت می پذیرد . برای این منظور اول باید نوع کلمه (اسم ، فعل و حرف) مشخص شود .

اسم : کلمه ای است که معنای مستقل دارد ولی زمان ندارد. مانند : طالب، علی، رجل، انت، هذا، الذین، ه، ذهاب، تعلیم ...  
فعل : کلمه ای است که دارای معنی مستقل همراه زمان معین (گذشته ، حال ، آینده) است . مانند : کتب ، کاتب ، یکتب ، یکتب ، ترجم ، یترجم ، اکتب ، کاتب ، ترجم ...

حرف : کلمه ای است که معنی مستقل ندارد. مانند : ال ، فی ، من ، الی ، ان ، لم ، لا ، و ، یا ، الا...

برای تحلیل صرفی اسم موارد زیر را می نویسیم :

۱- عدد اسم (مفرد ، مثنی ، جمع سالم و مکسر)

۲- جنس اسم (مذکر ، مؤنث)

مذکر:

۱- حقیقی: بر جنس نر دلالت می کند مثل: رجل-محمد-تلمیذ

۲- مجازی: مثل الجدار-الکتاب

مؤنث:

۱- حقیقی: بر جنس ماده دلالت دارد. مثل: امرأة-مریم-تلمیذة

۲- مجازی: الشمس-الارض-النار-الریح-النفس-شجرة-الحرب-الدار-اغلب اعضاء زوج بدن مثل ید، رجل، عین، اذن

علامت مؤنث: ۱- ة، ۲- ة مثل: المنضدة ۱- ۲- ی مثل: الدنيا، کبری ۳- (اء) مثل: خضراء، حمراء

توجه: این علائم باید زائد باشند یعنی بعد از سه حرف اصلی بیایند

۳- اسم جامد و مشتق :

( مشتقات وصفی : اسم فاعل ، اسم مفعول ، صفت مشبیه ، اسم مبالغه و اسم تفضیل . مشتقات غیر وصفی : اسم زمان ، اسم مکان) مراجعه شود به مبحث جامد و مشتق

۴- اسم معرب و مبنی ( اسمهای مبنی عبارتند از : ضمیر ، اسم اشاره ، اسم موصول ، اسم استفهام ، اسم شرط ، بعضی از ظرفها الآن ، متی ، این ، حیث ، أمس ، إذا و ... ) ،

**نکته ۱** - بعضی از اسمها در موقعیتی خاص مبنی می شوند . مانند منادای علم و اسم لاء نفی جنس ، که بنای آنها در قسمت نحو مطرح می شود و در واقع بنای این کلمات عارضی است.

**نکته ۲** - اسم معرب قابلیت گرفتن «ال» و تنوین را دارد و مضاف واقع می شود.

**نکته ۳** - مثنای اسمهای اشاره و موصول ((هذان، هذین، هاتان، هاتین، الذان، الذین، اللتان، التین) معربند.

۵- اسم معرفه و نکره: ( اسمهای معرفه عبارتند از: اسم علم (خاص)، ضمیر، اسم اشاره، اسم موصول، اسم دارای «ال»، معرف بالاضافه)

۶- اسم معرب: منصرف و ممنوع من الصرف (غیر منصرف) معروفترین موارد اسمهای غیر منصرف عبارت است از:

الف- علم مؤنث و نام اغلب شهرها و کشورها (فاطمه، مکه، حمزه)

ب- بیشتر اسمهای علم غیر عربی (فرعون، یوسف، بهزاد)

ج- صفت بر وزن «أفعل» و مؤنث آنها (اکبر، اخضر، سواد)

د- جمعهای مکسری که بعد از الف آنها دو حرف متحرک یا سه حرف ساکن الوسط داشته باشد (جمع های مکسر بر وزن

مفاعل و مفاعیل و یا هماهنگ آنها) مانند: مدارس، مصابیح، تلامیذ، فوائد، اقالیم، تواریخ...

۷- تقسیم اسم معرب از حیث آخر آن به مقصور، منقوص و صحیح الآخر

اسم مقصور اسمی است که به الف تنها ختم می شود (هدی، دنیا، فتی، مستشفی ...)

اسم منقوص اسمی است که به یاء ماقبل مکسور ختم می شود. (قاضی، لیالی، متعدی، ایدی)

**نکته -**

برای مشخص کردن مذکر و مؤنث اسمهای جمع و همچنین جامد و مشتق و نوع مشتق آنها به شکل مفردشان توجه می کنیم.

مثال: ورثة جمع وارث مذکر و اسم فاعل

مدارس: جمع مدرسه مؤنث و مشتق اسم مکان است.



### برای تحلیل صرفی فعل به موارد زیر اشاره می کنیم.

- ۱- زمان (نوع) فعل [ماضی ، مضارع ، امر] ]
  - ۲- صیغه ی فعل [غایب ، مخاطب ، متکلم]
  - ۳- معرب و مبنی [ از میان فعلها فقط فعل مضارع معرب است . غیر از صیغه هایی که نون جمع مؤنث داشته باشد]
  - ۴- لازم و متعدی [فعل لازم به مفعول به نیز ندارد ولی فعل متعدی نیاز دارد]
  - ۵- معلوم و مجهول
  - ۶- صحیح و معتل
  - ۷- ثلاثی مجرد و مزید
- چند نکته :

- ۱- فعل لازم همیشه معلوم است.
  - ۲- فعلهای به کار رفته در بابهای «افعال ، تفعیل ، مفاعلة و استفعال» غالباً متعدی هستند.
  - ۳- فعلهای به کار رفته در بابهای «تفعل ، تفاعل و افتعال» غالباً لازمند .
  - ۴- فعلهای باب «انفعال» همیشه لازم است.
- فعل ثلاثی دو نوع است: ۱- ثلاثی مجرد ۲- ثلاثی مزید

ثلاثی مجرد به فعلی می گویند که اولین صیغه فعل ماضی آن تنها از سه حرف تشکیل می شود  
فعل ثلاثی مزید به فعلی گفته می شود که اولین صیغه ماضی آن بیشتر از سه حرف باشد.

باب	وزن ماضی	وزن مضارع	وزن امر	وزن مصدر
إِفعال	أَفْعَل	يَفْعُلُ	أَفْعَلْ	إِفعال
تَفْعِيل	فَعَّلَ	يَفْعِّلُ	فَعَّلْ	تَفْعِيل
مُفاعِلَة	فَاعَلَ	يُفَاعِلُ	فَاعِلْ	مُفاعِلَة
تَفَعُّل	تَفَعَّلَ	يَتَفَعَّلُ	تَفَعَّلْ	تَفَعُّل
تَفَاعُل	تَفَاعَلَ	يَتَفَاعَلُ	تَفَاعَلْ	تَفَاعُل
اِفْتِعال	اِفْتَعَلَ	يَفْتَعِلُ	اِفْتَعَلْ	اِفْتِعال
اِنْفِعال	اِنْفَعَلَ	يَنْفَعِلُ	اِنْفَعَلْ	اِنْفِعال
اِسْتِفعال	اِسْتَفَعَلَ	يَسْتَفَعِلُ	اِسْتَفَعَلْ	اِسْتِفعال

## برای تحلیل صرفی حرف باید به موارد زیر اشاره کنیم :

### ۱- نوع حرف

- حروف جر: فی، من، الی، علی، ب، ک، واو قسم، حتی ...
  - حروف جازمه: لام امر (ل)، لاء نهی (لا)، لم، إن
  - حروف ناصبه: أن، لَنْ، كَى (لکی)، حتی، ل
  - حروف نفی: ما، لا
  - حروف مشبهة بالفعل: إنَّ، أنَّ، کأنَّ، لکنَّ، لیتَّ، لعلَّ
  - حروف عطف: و، فَ، ثُمَّ، و....
  - حرف ندا: یا و...
  - حروف استثنا: إلا ...
  - حروف استفهام: أ، هل
- ۲- عامل و غیر عامل (حرف عامل صرفی است که در اعراب کلمه ی بعد از خود اثر بگذارد. حروف جر، جزم، نصب، مشبهة بالفعل و لای نفی جنس عامل و بقیه حروف غیر عاملند).

نوع بنای حرف (مبنی بر ضم - مبنی بر فتح - مبنی بر کسر - مبنی بر سکون)

نموزج للتحلیل الصرفی: نری أن اسالیب دعوة القرآن یختلف بعضها عن بعض اختلافاً کثیراً.

نری: فعل مضارع، للمتکلم مع الغیر، مجرد ثلاثی، معرب، متعد، مبنی للمعلوم، معتل و ناقص  
أن: حرف مشبه بالفعل، عامل، مبنی علی الفتح

اسالیب: اسم، جمع التکسیر، مذکر، جامد، معرب، معرف بالاضافة، ممنوع من الصرف، صحیح الآخر

دعوة: اسم، مفرد، مؤنث، جامد، معرب، معرف بالاضافة، منصرف، صحیح الآخر

ال: حرف تعریف، غیر عامل، مبنی علی السکون  
عن: حرف، عامل جر، مبنی علی السکون

قرآن: اسم، مفرد، مذکر، جامد، معرب، معرف بـ «ال»، منصرف، صحیح الآخر

یختلف: فعل مضارع، للغائب، مزید ثلاثی، معرب، لازم، مبنی للمعلوم، صحیح و سالم

بعض: اسم، مفرد، مذکر، جامد، معرب، معرف بالاضافة، منصرف، صحیح الآخر

ها: اسم، ضمیر متصل للنصب و الجر، للغائبة، مبنی علی السکون، معرفة

اختلافاً: اسم، مفرد، مذکر، جامد، معرب، نكرة، منصرف، صحیح لآخر

کثیراً: اسم، مفرد، مذکر، مشتق (صفة مشبهة)، معرب، نكرة، منصرف، صحیح الآخر

توجه: توضیح بعضی از این مباحث در دروسهای بعدی آمده است

# اسم: جامد - مشتق:

اسم جامد: اسمی است که از کلمه دیگری گرفته نشده باشد (جامد مصدری - جامد غیر مصدری)

این اسم ها جامد هستند: قلم، سحاب (ابر)، جَبَل (کوه)، بحر (دریا)

اسم مشتق از کلمه‌ی دیگری گرفته شده است. این اسم ها مشتق هستند. این اسم ها از فعل «عَلِمَ» مشتق شده اند.

(عالم، مُعَلِّم، متعلِّم معلوم، مُعَلِّم، متعلِّم عَلِيم، أَعْلَم، عَلِمی، عَلَّام عَلَّامة،)

انواع اسم مشتق:

- |               |              |              |             |
|---------------|--------------|--------------|-------------|
| ۱- اسم فاعل   | ۲- اسم مفعول | ۳- اسم مکان  | ۴- اسم زمان |
| ۵- اسم مبالغه | ۶- اسم تفضیل | ۷- صفت مشبیه |             |

## اسم فاعل

اسم فاعل در فعلهای ثلاثی مجرد بر وزن فاعل و اسم مفعول بر وزن مفعول می آید.

اسم فاعل «انجام دهنده کار» معنی می دهد و اسم مفعول بر عکس است یعنی کار بر آن انجام می شود.

به نحوه ساخته شدن اسم فاعل از فعل ثلاثی مجرد دقت کنید:

کَتَبَ      ک ت ب      ک ا ت ب      ک ا ت ب

## اسم مفعول

به نحوه ساخته شدن اسم مفعول از فعل ثلاثی مجرد دقت کنید:

فَتَحَ      ف ت ح م ف ت و ح      مَفْتُوح

اسم فاعل در فعلهای ثلاثی مزید از فعل مضارع ساخته می شود. حرف مضارعه (ی) را بر می داریم و به جای آن (م) می

آوریم. سپس یک حرف مانده به آخر، کسره می گیرد. مثال:

يُعَلِّمُ      يُعَلِّمُ      يُصَلِّحُ      يُصَلِّحُ      يُجَاهِدُ      يُجَاهِدُ      يَنْتَظِرُ      يَنْتَظِرُ

اسم مفعول در فعلهای ثلاثی مزید به همان روش اسم فاعل ساخته می شود ولی یک حرف مانده به آخر، فتحه می گیرد. مثال:

يَنْتَظِرُ      يَنْتَظِرُ      يَقْدُّ      يَقْدُّ      يَرْسِلُ      يَرْسِلُ      مَرْسَلٌ      مَرْسَلٌ      يَعْتَمِدُ      يَعْتَمِدُ

## اسم مکان و زمان

اسم مکان و زمان بر وزن مَفْعَل یا مَفْعِل می آیند. مَفْعَل - مَفْعِل

## صفت مشبّه

می توان گفت صفت مشبّه همان صفت ساده در فارسی است. مثال:

جَمیل: زیبا      قَبیح: زشت      خَشِن: زبر      عَطْشان: تشنه  
صَعَب: سخت      کَسِل: تنبل      شَرِیف: شریف      عَذَب: گوارا

وزنهای مشهور صفت مشبّه عبارتند از:

فَعیل: شریف      فَعْل: خَشِن      فَعْل: سَهْل      فَعْلان: عَطْشان

کلمات علی، خفی، جلی، نبی، سید، جید صفت مشبّه می باشند

## اسم مبالغه

اسم مبالغه دو وزن مشهور دارد، که عبارتند از: فَعَال فَعَالَة فَعُول فَعُول

اسم مبالغه بر بسیاری صفت دلالت دارد. مثلاً:

صَبّار: یعنی کسی که خیلی صبر می کند.      عَلّامة: کسی که خیلی می داند.

به نحوه ساختن اسم مبالغه توجه کنید:

عَلِمَ عَدِمَ عَلّامة عَلّامة غَفَرَ غَفَرَ غَفَّار غَفَّار

## اسم تفضیل

اسم تفضیل: معادل صفت برتر و برترین در فارسی است. به عبارت دیگر صفتی که دارای «تر» و «ترین» هستند معادل اسم

تفضیل هستند. اسم تفضیل بر وزن أَفْعَل است و برای مؤنث گاهی بر وزن فُعَلی می آید.

اسم تفضیل: بر وزن «فُعَلی» (مؤنث) بر وزن «أفْعَل» (مذکر)

به نحوه ساختن اسم تفضیل توجه کنید:

حَسَنَ أَحْسَنَ، حُسْنَى كَبْرَ اكْبَر، كُبْرَى صَغَرَ اصْغَرَ، صُغْرَى

نکته مهم: هر اسمی با «م» شروع شود مشتق است به جز مصدر باب مفاعل

## ضمایر: منفصل - متصل

ماضی متصل مرفوعی	مضارع متصل مرفوعی	امر متصل مرفوعی	ضمایر منفصل مرفوع	ضمایر منفصل منصوب	ضمایر متصل به سه قسم کلمه (ضمایر متصل منصوب یا مجرور)
فَعَلَ ضَمِيرٌ مُسْتَرٌ هُوَ	يَفْعَلُ ضَمِيرٌ مُسْتَرٌ هُوَ		۱- هُوَ	إِيَّاهُ او را	هُ، هِ، هَا، هِيَ، هِيَ، هِيَ
فَعَلَا	يَفْعَلَانِ ا		۲- هُمَا	إِيَّاهُمَا آن دو را	هُمَا، هِمَا، هِمَا، هِمَا
فَعَلُوا	يَفْعَلُونَ و		۳- هُمْ	إِيَّاهُمْ آنان را	هُم، هُم، هُم، هُم، هُم، هُم
فَعَلَتْ ضَمِيرٌ مُسْتَرٌ هِيَ	تَفْعَلُ ضَمِيرٌ مُسْتَرٌ هِيَ		۴- هِيَ	إِيَّاهَا او را	هَا، هِيَ، هِيَ، هِيَ، هِيَ، هِيَ
فَعَلْنَا	تَفْعَلَانِ ا		۵- هُمَا	إِيَّاهُمَا آن دو را	هُمَا، هِمَا، هِمَا، هِمَا
فَعَلْنَا	يَفْعَلْنَ نَ		۶- هُنَّ	إِيَّاهُنَّ آنان را	هُنَّ، هُنَّ، هُنَّ، هُنَّ، هُنَّ، هُنَّ
فَعَلْتِ ضَمِيرٌ مُسْتَرٌ أَنْتِ	تَفْعَلُ ضَمِيرٌ مُسْتَرٌ أَنْتِ	افْعَلِ ضَمِيرٌ مُسْتَرٌ أَنْتِ	۷- أَنْتِ	إِيَّاكِ تو را	كِ، أَنْتِ، أَنْتِ، أَنْتِ، أَنْتِ، أَنْتِ
فَعَلْتُمَا	تَفْعَلَانِ ا	افْعَلَا ا	۸- أَنْتُمَا	إِيَّاكُمَا شما دو تا را	كُمَا، أَنْتُمَا، أَنْتُمَا، أَنْتُمَا
فَعَلْتُمْ	تَفْعَلُونَ و	افْعَلُوا و	۹- أَنْتُمْ	إِيَّاكُمْ شما را	كُم، أَنْتُمْ، أَنْتُمْ، أَنْتُمْ، أَنْتُمْ، أَنْتُمْ
فَعَلْتِ	تَفْعَلِينَ يَ	افْعَلِي يَ	۱۰- أَنْتِ	إِيَّاكِ تو را	كِ، أَنْتِ، أَنْتِ، أَنْتِ، أَنْتِ، أَنْتِ
فَعَلْتُمَا	تَفْعَلَانِ ا	افْعَلَا ا	۱۱- أَنْتُمَا	إِيَّاكُمَا شما دو تا را	كُمَا، أَنْتُمَا، أَنْتُمَا، أَنْتُمَا
فَعَلْتُنَّ	تَفْعَلْنَ نَ	افْعَلْنَ نَ	۱۲- أَنْتُنَّ	إِيَّاكُنَّ شما را	كُنَّ، أَنْتُنَّ، أَنْتُنَّ، أَنْتُنَّ، أَنْتُنَّ، أَنْتُنَّ
فَعَلْتُ ضَمِيرٌ مُسْتَرٌ أَنَا	أَفْعَلُ ضَمِيرٌ مُسْتَرٌ أَنَا		۱۳- أَنَا	إِيَّايَ مرا	مِ، أَنَا، أَنَا، أَنَا، أَنَا، أَنَا
فَعَلْنَا	نَفْعَلُ ضَمِيرٌ مُسْتَرٌ نَحْنُ		۱۴- نَحْنُ	إِيَّانَا ما را	نَا، نَحْنُ، نَحْنُ، نَحْنُ، نَحْنُ، نَحْنُ

# معرب-مبني:

در دستور زبان عربی، کلمه ها را از نظر تغییر حرکت حرف آخر به دو نوع تقسیم می کنند:

## مُعَرَّب و مَبْنِي

مُعَرَّب: کلمه ای است که حرکت آخرین حرف آن با تغییر نقش و جای آن تغییر می کند.

مَبْنِي: مبنی کلمه ای است که حرکت آخرین حرف آن با تغییر نقش و جای آن تغییر نمی کند.

انواع مبنی: ( مبنی بر کسر / مبنی بر فتح / مبنی بر ضم / مبنی بر سکون )

انواع بناء: بناء ( مبنی بودن ) چهار نوع است:

مبنی بر کسر      أنت، هذه، لـ، بـ      مبنی بر فتح      ذَهَبَ، إِنَّ، أَيْنَ، فـ

مبنی بر ضم      نَحْنُ، مُنذُ، هـ      مبنی بر سکون      مَنْ، عَلَيَّ، الَّذِي، يَا

انواع اعراب: رفع: ُ      نصب: َ      جر: ِ      جزم: ْ

اسم های مبنی: ضمير، اسم اشاره، اسم موصول، اسم استفهام، اسم شرط وبعضی از ظروف **الآن، متي، أين، حيثُ، أمس**،

## إذا

فعلهای مبنی: ماضی-امر و دو صیغه جمع مونث مضارع (يذهبن-تذهبن)

انواع اعراب (حرکت یا تنوین آخر کلمه) دارای چهار حالت است.

رفع: علامت آن ُ ُ ُ است.      العِلْمُ، عِلْمٌ      نصب: علامت آن َ َ َ است.      العِلْمَ، عِلْمًا

جر: علامت آن ِ ِ ِ است.      العِلْمِ، عِلْمٍ      جزم: علامت آن ْ ْ ْ است.      لا تذهبْ: نرو

کلمات دارای اعراب رفع، نصب، جر و جزم را به ترتیب چنین می نامند: **مرفوع، منصوب، مجرور، مجزوم**

## نکته:

۱- کلمات مبنی که به «الف» ختم می شوند مانند: علی، إلی، ما، حتی و... مبنی بر سکون هستند

۲- کلمات مبنی که به «یاء» ختم می شوند مانند: فی، الذی، التی، و... مبنی بر سکون هستند

\* ۳- مثنای اسم موصول و اسم اشاره معرب می باشند (هذان، هذین، هاتان، هاتین، الذان، الذین، اللتان، اللتین)

۴- هر کلمه ای که تنوین داشته باشد حتماً معرب می باشد

## اسم موصول

اسم موصول کلمه ای است که دو جمله را به هم وصل می کند.

اسم موصول دو نوع است: اسم موصول خاص ( ۶ اسم است) و اسم موصول مشترک ( ۲ اسم است) .

اسمهای موصول خاص با ترجمه عبارتند از:

مفرد مذکر	که - کسی که - چیزی که	الَّذِي
مثنی مذکر	که - کسانی که	الَّذَانِ
جمع مذکر	که - کسانی که	الَّذِينَ
مفرد مؤنث	که - کسی که - چیزی که	الَّتِي
مثنی مؤنث	که - کسانی که	الَّتَانِ
جمع مؤنث	که - کسانی که	الَّتَاتِي

نکته: موصول در عربی برحسب ماقبل خود تغییر می کند؛ مانند:

الَّذِي يَجْتَهِدُ فَهُوَ يَنْجَحُ.

المؤمنُ الَّذِي يَعْمَلُ الصَّالِحَاتِ يَنْجَحُ.

المؤمنَةُ الَّتِي تَعْمَلُ الصَّالِحَاتِ تَنْجَحُ.

المؤمنونَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ يَنْجَحُونَ.

المؤمناتُ الَّلَاتِي يَعْمَلْنَ الصَّالِحَاتِ يَنْجَحْنَ.

اسمهای موصول مشترک عبارتند از:

( مَنْ: کسی که، هر که، کسانی که، / ما: چیزی که، هر چه، آنچه، چیزهایی که )

عَلَّمَ مَنْ لَا يَعْلَمُ!      إِعْمَلْ بِمَا تَعَلَّمْتَ!

چرا به موصول خاص و عام این نامها را داده اند؟

از این نظر به موصول خاص، خاص می گویند که برای مفرد، مثنی، جمع، مذکر و مؤنث، کلمات خاصی وجود دارد اما موصول مشترک چنین نیست.

مَنْ و ما برای مفرد، مثنی، جمع و مذکر و مؤنث یکسان است. به همین جهت اسم موصول عام یا مشترک نامیده می شود.

ولی ماقبالاً خوانده بودیم «مَنْ» و «ما» کلمه پرسشی هستند و «ما» نیز برای منفی کردن ماضی به کار برده می شود. چگونه اینها را

اشتباه نکنیم؟ به انواع من و ما مراجعه شود

## اسم: المعرفة والنكرة

معارف: ۱- اسم علم ۲- ضمائر ۳- اسم اشاره ۴- اسم موصول ۵- معرفه به اضافه ۶- معرفه به ال  
توجه: معرفه و نکره در التحلیل الصرفی به کار می رود.

توجه: به معرفه به اضافه بیشتر توجه کنید: الحسن والحسین سیداشباب اهل الجنة

اسم نکره: اسمی است که بر شخص یا شیء نامشخصی دلالت می کند. اسم نکره گاهی اوقات با تنوین همراه است.

اسم معرفه: اسمی است که بر شخص یا شیء معین دلالت می کند که عبارت است:

- ۱ - اسمی که به خودی خود معرفه است. مانند: علی
- ۲ - اسمی که به خودی خود معرفه نیست و باروشی خاص معرفه شده است. مانند: رجل الرجل

مانند: محمد، فاطمة

۱- اسم علم ←

مانند: هو، یذهبون

۲- ضمائر ←

مانند: ذلك، هذه

۳- اسم اشاره ←

مانند: من، الذي

۴- اسم موصول ←

به خودی خود معرفه است

اسم معرفه:

با روشی خاص معرفه شده است ← ۵- معرّف بالاضافة ← مانند: کتاب الرجل

۶- معرّف به « ال » ← مانند: الكتاب

توضیحات:

\* اسم علم: اسمی است که بر یک شخص یا شیء معین دلالت می کند. مانند: البرز، شیراز، کرخه ....

\* معرفه به اضافه: چنانچه اسمی نکره به یکی از موارد معرفه نظیر (ضمائر، علم، ال) اضافه شود، خود آن اسم نکره به

واسطه اسم معرفه، معرفه می گردد یعنی کسب تعریف می کند. مانند: لفظ کتاب که خود نکره است اما اگر به یک کلمه مثل

لفظ فاطمة که خود معرفه است اضافه شود کسب تعریف کرده و معرفه به اضافه می شود.



در رابطه با اسم نکره : اسم نکره ، اسمی است که جزء اقسام شش گانه معارف نباشد. خواه تنوین داشته باشد خواه نداشته باشد. کتاب ، کتاب \*

توجه : دقت داشته باشید که تنوین ( \_\_\_\_\_ ) ملاک نکره یا معرفه بودن اسم نیست . چرا که گاهی اوقات اسمی علامت تنوین دارد اما معرفه است . مانند : محمدٌ ، سعیدٌ و گاهی اوقات اسمی نکره است اما علامت تنوین ندارد . مانند : افضل  
چند نکته :

❖ اگر اسمی نکره ، تنوین نصب بگیرد پایه تنوین « الف » است . مثل : معلماً به جز زمانی که اسم به « ة » یا « همزه » ختم شود مثل : هدایهً و ماءً

❖ « مَنْ و ما » استفهام و شرط در تقسیم بندی اسم ها نکره محسوب می شوند .

❖ اسم های علم عربی « علم مفرد » که در آخرشان تنوین می آیند ، این تنوین نشانه نکره بودن آنها نیست . مانند : سعیدٌ

❖ اسمی که مضاف واقع می شود زمانی معرفه محسوب می شود که مضاف الیه آن نیز از اسم های معرفه باشد . مانند :  
کتابُ التلمیذ اگر مضاف الیه نکره باشد مضاف نیز نکره خواهد بود .

❖ مانند : کلُ شیءٍ . اسمی که مضاف واقع می شود نباید « ال » و « تنوین » بگیرد

— برای معرفه کردن یک اسم نکره : دو روش برای معرفه کردن یک اسم نکره وجود دارد

۱- به ابتدای اسم نکره « ال » افزود .

۲- اسم نکره را مضاف قرار داده برای اسمی معرفه یعنی اینکه معرفه به اضافه شود .

مثال ۱- تلمیذٌ ← التلمیذ      مثال ۲- کتابٌ ← کتابُ التلمیذ

یاد آوری : در زبان عربی به اسم هایی که بر جنس یک شیء دلالت کند اسم جنس گویند (مساوی اسم عام فارسی) مثل :

جَبَل ( کوه ) ، نهر ( رود ) ، مدینة ( شهر ) حال اگر یکی از افراد یک جنس را انتخاب کنیم و بر آن نام مشخصی بگذاریم به آن اسم علم گویند .

## انواع جمله: ۱- جمله اسمیه (ابتدا و خبر و انواع خبر) ۲- جمله فعلیه (فعل، فاعل و انواع فاعل، مفعول به، جار و مجرور...)

### الاعراب

ترکیب یا اعراب یعنی ذکر نقش و حالتی که کلمه در جمله ایفا می کند.

### جمله اسمیه و فعلیه یعنی چه؟

به جمله ای که با فعل شروع شود فعلیه و به جمله ای که با اسم شروع شود (ابتدا و خبر دارد) اسمیه می گویند.

در جمله اسمیه: مبتدا + خبر در جمله فعلیه: فعل + فاعل + بعضی مواقع مفعول

ابتدا و خبر هر دو مرفوع هستند یعنی روی حرف آخر آنها علامت ـُ یا ـِ وجود دارد.

مثال: اللهُ رحیمٌ. فاعل مرفوع است. مثال: ذهبَ جوادٌ.

مبتدا خبر فاعل

مفعول منصوب است. یعنی روی آخرین حرف کلمه ـَ یا ـِ قرار دارد. مثال:

وجدَ الولدُ مفتاحاً و وجدَ الولدُ المفتاحَ

مفعول مفعول

حروف جر عبارتند از: (علی، إلی، من، فی، ب، ل، ک، عن، منذو...)

هر اسمی که بعد از این حروف بیاید مجرور به حرف جر نام دارد و به مجموع «حرف جر و اسم بعد از خودش» جار و

مجرور می گویند. مثال: المفتاحُ علی الباب. المفتاحُ علی الباب.

مجرور به حرف جر جار و مجرور

### انواع فاعل:

۱- اسم ظاهر: «اسم ظاهر» به فاعلی می گویند که کلمه مستقلی باشد. مثال: يحصدُ الفلاحُ المزرعةَ في الخريفِ.

۲- ضمیر بارز: ذهبتم عند أصدقائكم. ارجعوا من المكتبة. تخسران في البيع.

۳- ضمیر مستتر: كتبَ (هو) واجبه. نزلت (هي) من السيارة. تدخل (أنت) في غرفتك.

نعمل (نحن) بوظائفنا. العب (أنا) في الحديقة.

### انواع خبر

انواع خبر: غالباً خبر به یکی از سه نوع زیر است.

۱- خبر مفرد العالمُ محترمٌ العالمانِ محترمانِ العالماتُ محترماتُ

۲- خبر جمله فعلیه الطفلُ يلعبُ الطفلتانِ يلعبانِ

۳- خبر شبه جمله (ظرف و جار و مجرور) النظافةُ من الإيمانِ الإيمانُ بالعملِ التلميذُ عند المعلمِ

# فعل

۱- نوع فعل

الف- ماضی

ب- مضارع (مرفوع- منصوب- مجزوم)

ج- امر مخاطب

۲- صیغه فعل

۳- ثلاثی مجرد- ثلاثی مزید

۴- معرب- مبني

۵- لازم- متعدی

۶- معلوم- مجهول

۷- صحیح- معتل

# مضارع از نظر اعراب: ۱- مرفوع ۲- منصوب ۳- مجزوم

فعل مضارع مرفوع  
فعل مضارع منصوب  
فعل مضارع مجزوم

به طور کلی فعل مضارع از جهت اعراب بر سه نوع است:

فعل مضارع مرفوع و علامتهای آن:

فعل مضارع در حالت عادی مرفوع است ( یعنی هرگاه بر سر فعل مضارع حروف ناصبه یا جازمه نیاید )  
علامت رفع فعل مضارع به یکی از علائم زیر نشان داده می شود .

۱- با اعراب اصلی ( — ) در صیغه های بد و ن ضمیر بارز ( یعنی صیغه های ۱-۴-۷-۱۳-۱۴ )

مثال: یَنْصُرُ - تَنْصُرُ

۲- با اعراب فرعی « ن : اعراب » در صیغه های دارای ضمیر بارز ( ضمائر بارز در فعل مضارع که بعد از آنها « ن »

اعراب می آید " الف ، واو ، ی " هستند )

مثال: یَنْصُرَان ← فعل مضارع مرفوع به ثبوت نون اعراب ( اعراب فرعی )

۳- اعراب محلی: صیغه های جمع مؤنث ( ۶-۱۲ ) فعل مضارع دارای اعراب محلی هستند ( مبنی می باشند )

فعل مضارع منصوب و علامت های آن:

چنانچه عامل نصب بر سر فعل مضارع آید ، فعل مضارع منصوب می شود که این عوامل عبارتند از :

حروف ناصبه: آن، لن، کی، حتی، ل ( لام التعلیل ) که از لحاظ معنی به ترتیب یعنی: که، هرگز ، تا اینکه، برای، برای اینکه  
نصب فعل مضارع با یکی از علامتهای زیر نشان داده می شود :

۱- با اعراب اصلی ( — ) در صیغه های بدون ضمیر بارز . مانند: أَنْ يَذْهَبَ

۲- با اعراب فرعی ( حذف نون اعراب ) در صیغه های دارای ضمیر بارز « الف ، واو ، ی »

مانند: أَنْ يَذْهَبَا ، که منصوب شده است به حذف نون اعراب ( اعراب فرعی ).

۳- اعراب محلی: صیغه های ۶-۱۲ یکی از حروف ناصبه وارد شود فعل محلاً منصوب می گردد . مانند :

أَنْ يَجْتَهِدْنَ ( محلاً منصوب )

## ◎ چند نکته :

حرف لَنْ معنی فعل مضارع را غالباً به مستقبل منفی فارسی تبدیل می کند .

مانند: لَنْ یذهبَ هرگز نخواهد رفت . ( نخواهد رفت )

اما بقیه ادوات ناصبه معنی فعل مضارع را غالباً به التزامی فارسی تبدیل می کند .

مانند : کی یذهبوا ← بروند - برای اینکه بروند .

## - مبحث اعراب فعل مضارع ( مضارع مجزوم )

هرگاه یکی از ادوات جازمه بر سر فعل مضارع آید، فعل مضارع مجزوم می شود که جزم فعل مضارع با عوامل زیر صورت می گیرد .

ادوات جازمه: عواملی هستند که باعث مجزوم شدن فعل مضارع می شوند که عبارتند از: اِنْ، مَنْ، مَا، لَ، لَمْ، لَا

۱- ادواتی که یک فعل مضارع را مجزوم می کنند که عبارتند از: ( لَمْ ، لَیْ نَهی ، لامِ امر )

• لَمْ : معنی فعل مضارع را به صورت ماضی ساده منفی یا نقلی منفی تبدیل می کند. مانند : لَمْ یذهبَ ( نرفت ) = مذهبَ

• لا ناهیه : بر سر فعل مضارع مخاطب ( معمولاً ) وارد می شود و معنی امر را در بر دارد .

مانند : لا تکتبُ : ننویس

و لامِ امر : برای ساختن فعل امر در صیغه های غائب و متکلم فعل مضارع بکار می رود . و لامِ امر معنی «باید» را در بر

دارد . و فعل مضارع در این صورت به صورت مضارع التزامی ترجمه می شود .

مانند : لیذهبُ : باید برود .

۲- ادواتی که دو فعل مضارع را مجزوم می کنند ( ادوات شرط ) : که عبارتند از :

اِنْ ( اگر ) ، مَنْ ( هر که ) ، مَا ( هر چه ) ، این ادوات باعث مجزوم شدن دو فعل مضارع می شوند که فعل اول را فعل شرط و فعل دوم را جواب شرط گویند .

مثال : اِنْ تسافرُ تزددُ معلوماتک . ( اگر مسافرت کنی معلوماتت اضافه می شود )

تسافرُ ← فعل شرط و مجزوم به سکون ، تزددُ ← فعل جواب شرط و مجزوم به سکون

اِنْ ضربتَ ضربتُ : اگر بزنی می زنم فعل شرط ماضی و جواب شرط ماضی محلا مجزوم

مَنْ یَتَأَمَّلْ قَبْلَ الْكَلَامِ ؛ یَسَلِّمْ مِنَ الْخَطَا : هر کس قبل از سخن گفتن فکر کند؛ از خطا در امان می ماند.

جزم فعل مضارع با یکی از علامتهای زیر نشان داده می شود :

الف) با علامت سکون « اعراب اصلی » در صیغه های بدون ضمیر بارز . مانند : لا تَحْزَنُ  
ب) با حذف « ن » اعراب « اعراب فرعی » در صیغه های دارای ضمیر بارز ( الف ، واو ، ی ) مانند :  
لَمْ يَذْهَبَا ( مجزوم به حذف نون اعراب ) .

ج) در فعل ناقص نیز حرف عله (آخرین حرف) حذف می شود. مانند: يَمْشِي لَمْ يَمْشِ  
توجه داشته باشید که صیغه های جمع مؤنث ( ۶-۱۲ ) در موقعیت جزم محلاً مجزوم می شوند . مانند:  
لَمْ يَجْتَهِدْنَ : محلاً مجزوم

از بین ادوات شرط « إِنْ » حرف شرط و مابقی اسم شرط هستند دقت کنید که در ترجمه ، فعل شرط به صورت مضارع التزامی و جواب شرط به صورت مضارع اخباری ترجمه می شود .

◎ چند نکته : مهم

۱- اگر فعل شرط و جواب شرط ماضی باشد به این دلیل که فعل ماضی مبنی است ، محلاً مجزوم می شوند اما از لحاظ معنی به صورت مضارع ترجمه می شوند .

مثال : مَنْ حَفَرَ حُفْرَةً سَوَاءٍ وَقَعَ فِيهَا . فعل شرط و جواب شرط هر دو ماضی پس محلاً مجزومند .

۲- در باره « لَ » به موارد زیر دقت داشته باشید :

۱- فعل مضارع را منصوب می کند .

الف) لَ : تعلیل

۲ - غالباً در وسط جمله و بعد از فعلی دیگر می آید . اجْتَهَدْتُ لِأَنْجَحَ

(تلاش کردم برای این که موفق شوم.)

۳- به معنی برای اینکه می باشد . مانند: ذَهَبْتُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ لِأَدْرُسَ

۱- فعل مضارع را مجزوم می کند .: لَنْبَتَعِدُ عَنِ الْكَذِبِ !

۲- غالباً در اول جمله می آید .

۳- به معنی باید می باشد مانند: لِيَذْهَبَ إِلَى الْمَدْرَسَةِ .

ب) لَ : أمر (عامل جزم)

۱- باعث مجرور شدن اسم پس از خود می شود . الْمَلِكُ لِلَّهِ . (حکومت از آن خداست)

۲- به معنی برای می باشد . مانند: يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ

ج) لَ : جارّه

(حرف جرّ)

نکته: دقت کنید که چند نوع «مَنْ» و «ما» وجود دارند:

۱- مَنْ وما ی استفهام غیر عامل : مَنْ أَنْتَ؟ - ما هذا؟ استفهام (پرسشی) تو چه کسی هستی؟ - این چیست؟

۲- مَنْ وما ی موصول غیر عامل و معرفه : اَعْمَلُ بِمَا تَعَلَّمْتَ - عَلَّمَ مَنْ لَا يَعْلَمُ.

به آنچه آموخته ای عمل کن - به کسی که نمی داند بیاموز.

۳- ما نفی غیر عامل : ما ذهب (نفی)

۴- مَنْ وما ی شرط عامل جزم دو فعل (ماضی یا مضارع): مَنْ یَصْبِرُ یُظْفَرُ - ما تَفْعَلُ مِنَ الْخَيْرِ تَجِدُهُ عِنْدَ اللَّهِ - مَنْ تَصْبِرُ تَظْفَرُ

نکته: لام امر پس از حروف «وَ، فَ» معمولاً ساکن خوانده می شود. ﴿فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ﴾

نکته: لام ناصبه بعد از انجام یک فعل می آید (لام تعلیل): حَاوَلْتُ كَثِيرًا لَانْجَحَ فِي الْامْتِحَانِ.

نکته: بعد از اسم موصول و استفهام می توان دو فعل آورد ولی مجزوم نیست

مَنْ يَجْتَهِدُ يَنْجَحُ مَنْ يَنْفِقُ أَمْوَالَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَيَسَاعِدُ النَّاسَ بِإِنْفَاقِهِ؟

چارت زیر اعراب فعل مضارع را به صورت مختصر نشان می دهد

۱- رفوع: اگر قبل از فعل مضارع ادوات نصب، جزم (یا شرط) نیامده باشد

الف) مرفوع به ضمه اصلی (در صیغه های بدون ضمیر بارز ۱-۴-۷-۱۳-۱۴) یدهبُ و..

ب) مرفوع به ثبوت نون اعراب (در صیغه دارای ضمیر بارز الف، واو، ی) اعراب فرعی یدهبون و..

ج) محلاً مرفوع در صیغه های جمع مؤنث (دارای ضمیر بارز «ن») یعنی صیغه های ۶-۱۲ یدهبِن و..

د) تقدیراً مرفوع در صیغه های بدون ضمیر بارز ۱-۴-۷-۱۳-۱۴ در فعل ناقص: یدعو- یهدی - و..

۲- نصب: اگر قبل از فعل مضارع یکی از ادوات نصب «أَنْ، لَنْ، كَيْ، حَتَّى، لَ» بیاید.

الف) منصوب به فتحه اصلی (در صیغه های بدون ضمیر بارز ۱-۴-۷-۱۳-۱۴) لن یدهبُنْ

ب) منصوب به حذف نون اعراب (در صیغه های دارای ضمیر بارز الف، واو، ی) اعراب فرعی

ج) محلاً منصوب در صیغه های جمع مؤنث (دارای ضمیر بارز «ن») یعنی صیغه های ۶-۱۲

۳- جزم: اگر قبل از فعل یکی از ادوات جزم یا شرط بیاید «لَمْ، لَا نَهَى، لَامُ أَمْرٍ، إِنْ، مَنْ، مَا، ...»

الف) مجزوم به سکون (در صیغه های بدون ضمیر بارز ۱-۴-۷-۱۳-۱۴) اعراب اصلی (-لم أفعُلْ....)

ب) مجزوم به حذف نون اعراب (در صیغه های دارای ضمیر بارز الف، واو، ی) اعراب فرعی (لم یفعلا..)

ج) محلاً مجزوم در صیغه های جمع مؤنث (دارای ضمیر بارز «ن») یعنی صیغه های ۶-۱۲ (لم یفعلن)

د) در فعل ناقص نیز حرف عله حذف می شود. مانند: يَمْسِي لَمْ يَمْشِ لَمْ يَدْعُ لَمْ يَرْضَ

## «معلوم و مجهول»

فعل معلوم: فعلی است که فاعل آن «معلوم» و مشخص است و در عربی به آن «مبنی للمعلوم» می گویند.

فعل مجهول: فعلی است که فاعل آن «مجهول» و نامشخص است و در عربی به آن «مبنی للمجهول» می گویند.

۱- برای تبدیل ماضی معلوم به ماضی مجهول چه تغییراتی در حرکات آن ایجاد می شود؟

الف- عین الفعل را کسره می دهیم. ب- حرف یا حروف متحرک ماقبل عین الفعل را مضموم می کنیم.

خَلَقَ خُلِقَ      اُكْتَشَفَ اُكْتَشِفَ      فَعَلَ ماضی: اُنْجِمَ داد      فُعِلَ: اُنْجِمَ داده شد.

۲- حال به نحوه ساختن فعل مضارع مجهول توجه کنید:

۱- حرف مضارع را ضمه می دهیم      ۲- عین الفعل را فتحه می دهیم

فعل مضارع: (يَفْعَلُ: اُنْجِمَ می دهد      يَفْعَلُ: اُنْجِمَ داده می شود) يَكْتُبُ: می نویسد      يَكْتُبُ: نوشته می شود.

۳- در تبدیل معلوم به مجهول این تغییرات صورت می گیرد:

۱- «فاعل» و متعلقات آن حذف شود.

۲- «مفعول» به جای فاعل آمد و نامش به «نایب فاعل» تغییر یابد.

۳- نایب فاعل (که در اصل مفعول و منصوب بود) مرفوع شود.

۴- فعل را مجهول کرده سپس از نظر جنس با نایب فاعل مطابقت دهیم.

صَنَعَ حَسِينَ كُرْسِيًّا      صُنِعَ كُرْسِيٌّ  
فعل معلوم فاعل مرفوع مفعول      فعل مجهول نایب فاعل

۴- نایب فاعل مانند فاعل به سه صورت می آید.

۱- اسم ظاهر: ﴿إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ﴾

۲- ضمیر بارز: ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا﴾

۳- ضمیر مستتر: ﴿أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ﴾ ضمیر مستتر (هی) در «خُلِقَتْ» است.

۵- فعلی مجهول می شود که متعدی باشد.

۶- اگر مفعول دارای صفت به نایب فاعل تبدیل شود صفت آن نیز به تبعیت مرفوع می شود.

۷- اگر فاعل را حذف کردیم متعلقات آن یعنی صفت و مضاف الیه نیز حذف می شود.

۸- توجه: زمان فعل تغییر نکند.

۹- اگر اولین حرف ماضی دارای ضمه باشد مجهول است. خُلِقَ - هُدِيَ - دُعِيَ



۱۰- اگر اولین حرف مضارع دارای ضمه باشد و یک حرف مانده به آخرداری فتحه یا الف باشد مجهول است. يُنزلُ - يُقالُ  
 ۱۱- نائب فاعل اول جمله نمی آید .

۱۲- نائب فاعل با سوال چه کس و چه چیز مشخص می شود.

۱۳- اگر در جمله دو مفعول داشته باشیم ، یکی از مفعول ها به نائب فاعل تبدیل می شود و مفعول به دیگر به صورت مفعول به باقی می ماند . که معمولاً مفعول به اول به نائب فاعل تبدیل و مفعول به دوم به همان صورت باقی می ماند .

مثال : عَمَّ الْمَعْلَمُ التَّلْمِيزُ الدَّرْسَ ← عُلِّمَ التَّلْمِيزُ الدَّرْسَ ← نائب فاعل و مرفوع به ضمه

۱۴- اگر مفعول به ضمیر باشد و بخواهیم جمله را مجهول کنیم ، بهترین راه آن است که ضمیر را حذف کنیم و آن گاه فعل مجهول را به صیغه آن ضمیر بیاوریم .

مثال : اُكْرِمَكُمُ مُحَمَّدٌ مجهول : اُكْرِمْتُمْ ، تم : نائب فاعل محلاً مرفوع

عَلَّمَكُمُ الْمَعْلَمُ حَرْفًا ( فعل + مفعول اول + فاعل + مفعول دوم ) عُلِّمْتُمْ حَرْفًا ( فعل مجهول + نائب فاعل + مفعول )

( توضیح : لفظ محمد که فاعل بود حذف شد ، ضمیر « کم » که مفعول به بود به عنوان نائب فاعل به ضمیر متصل مرفوعی

تبدیل شد و به فعل وصل گردید

۱۵- اگر فاعل ضمیر بارز یا ضمیر مستتر باشد و بخواهیم جمله را مجهول کنیم فعل را بصورت مفرد مذکر یا مفرد مؤنث هماهنگ با جنس مفعول مجهول می کنیم.

مثال : يُكْرِمُونَ عَلِيًّا . ← يُكْرِمُ عَلِيٌّ ( علی را اکرام می کنند ، علی اکرام می شود )

مثال : اُكْرِمُهُ ← يُكْرِمُ ( نائب فاعل هو مستتر ) ، ( او را اکرام می کنم ، اکرام می شود )

۱۶- در زبان عربی به فعل معلوم ( مبنیٌ للمعلوم ) و به فعل مجهول ( مبنیٌ للمجهول ) گویند .

۱۷- در ترجمه فعل مجهول به زبان فارسی از روش زیر استفاده می کنیم :

بن ماضی + ه + صیغه های فعل از مصدر شدن .

## «معتلات»

توجه: عزیزانم برای گنگور بهترین راه یادگیری صرف فعل همراه ضمیر است

### فعل صحیح:

فعلی است که در ریشه آن حروف عله نباشد. جلس

### فعل معتل:

- ۱- مثال: فعلی است که اولین حرف ریشه آن عله باشد (معتل الفاء) مثل: واوی: وَعَدَّ یائی: یَقْنَّ
- ۲- اجوف: فعلی است که دومین حرف ریشه آن عله باشد (معتل العین) مثل: واوی: قَوْلٌ یائی: یَبِعُ
- ۳- ناقص: فعلی است که سومین حرف ریشه آن عله باشد (معتل الام) مثل: واوی: دَعَوَ یائی: هَدَى

### انواع اعلال:

اعلال به قلب: در اعلال به قلب حرف عله تغییر پیدا می کند و به حرف عله دیگری تبدیل می شود.

اعلال به اسکان: گاهی حرف عله را ساکن می کنیم که به آن اعلال به اسکان گویند. یَقُولُ یَبِيعُ یَدْعُو یَهْدِي

اعلال به حذف: هرگاه حرف عله حذف شود میگوییم اعلال به حذف صورت گرفته است. اعلال به حذف انواعی دارد:

۱- هرگاه ادوات جزم بر سر فعل های مضارع اجوف و ناقص قرار بگیرد، در فعل اجوف به دلیل التقاء ساکنین حرف عله حذف می شود و در ناقص حرف عله مجزوم حذف می شود.

لم + یقولُ = لم یقلْ      لم + یدعو = لم یدعْ      یهدی = لا یهدِ      یرضی = لیرضْ

۲- حرف عله ی فعل اجوف در فعل امر حاضر در دو صیغه مفرد و جمع مونث اعلال به حذف دارد. قُلْ - قُلْنَ

۳- فعل های مثال واوی در مضارع حرف عله معمولاً حذف می شوند:

یدعْ      یهبْ      یعدْ

### معتل مثال

۱- فعل ماضی مثال مانند فعل صحیح صرف می شود و هیچ اعلالی در آن صورت نمی گیرد.

۲- مضارع مثال واوی اگر بر وزن یَفْعَلُ یا یَفْعَلُ باشد (ثلاثی مجرد - معلوم) واو آن حذف می شود: وجدَّ - یجدْ

## ۳- مضارع مجزوم:

لم یعد - لم یعدا - لم یعدوا - لم تعد - لم تعدا - لم یعدن  
 لم یهدب - لم یهدبا - لم یهدبوا - لم تهب - لم تهبأ - لم یهبن  
 لم تعد - لم تعدا - لم تعدوا - لم تعدی - لم تعدا - لم تعدن  
 لم اعد - لم نعد  
 لم یهدب - لم یهدبا - لم یهدبوا - لم تهب - لم تهبأ - لم یهبن  
 لم اهدب - لم نهدب

۳- امر مخاطب: عد - عدا - عدوا - عدی - عدا - عدن  
 هب - هبا - هبوا - هبی - هبا - هبن

توجه: امر مخاطب ثلاثی مجرد معتل مثال همزه کمکی نمی خواهد

برای فراموش نکردن فعل معتل مثال این آیه مبارکه را همیشه بخاطر بسپارید: لم یلد ولم یولد

فعل اجوفابتدا به چند قاعده توجه کنید

۱- واو ویاء متحرک ماقبل مفتوح تبدیل به الف می شود:

قَوْلَ - قَالَ - سیرَ - سارَ (اجوف)      دَعَا - دعا    هدی - هدی (ناقص)

۲- هرگاه حرف عله ساکن کنار حرف ساکنی قرار بگیرد برای سهولت خواندن حرف عله حذف می شود:

قالن میشود قُلن      باعن می شود بعن      یقولن می شود یقلن      تقولن می شود تقلن

## الف - فعل ماضی:

۱- در ماضی اجوف در پنج صیغه اول در همه باب های مذکور اعلال به قلب رخ می دهد و حرف عله قلب به الف می شود.

۲- در ماضی اجوف از صیغه غائبات (جمع مؤنث غائب) به بعد به دلیل التقاء ساکنین حرف عله حذف می شود: قُلن بعن خِفن

ماضی: عادَ - عادا - عادوا - عادتُ - عادتا -      عُدنَ - عُدتَ، عُدتما، عُدتم، عُدتِ، عُدتما، عُدتنَّ، عُدتُ، عُدنا

ماضی: سارَ - سارا - ساروا - سارتُ - سارتا -      سِرُنَ - سرتَ - سرتما - سرتتم - سرتِ - سرتما - سرتنَّ - سرتُ - سرنا

ماضی: خافَ - خافا - خافوا - خافتُ - خافتا -      خِفنَ - خفتَ، خفتما، خفتتم، خفتِ، خفتما، خفتنَّ، خفتُ، خفتنا

تذکر: صرف هر گونه فعل ماضی اعم از مثال، اجوف، ناقص، مضاعف، مهموز، مجرد و مزید وقتی به صیغه ششم رسیدیم این صیغه

را الگوی صیغه های بعدی قرار می دهیم و هر عملی که روی صیغه شش انجام داده ایم یا نداده ایم به همان شکل تا صیغه ۱۴

ادامه می دهیم. به عبارت دیگر کار ماضی در صیغه شش تمام است و برای صرف آن فقط کافی است که ضمائر را عوض کنیم.

توجه: برای تعیین حرکت فاء الفعل ( حرف اول ) ماضی اجوف از صیغه جمع مونث غایب ( ۶ ) به بعد به حرکت بعد از مضارع دقت می کنیم اگر ضمه ( ُ ) باشد، حرکت ضمه می دهیم و اگر کسره ( ِ ) یا فتحه ( َ ) باشد، به آن حرکت کسره می دهیم؛  
مانند: سار - سِرِنَ فاز - فُزِنَ خاف - خَفِنَ جال - جُلِنَ

راه دیگر این است که به مضارع بعد از آن نگاه می کنیم اگر عین الفعلش واو باشد، حرکت ضمه می دهیم و اگر عین الفعلش الف یا یاء باشد، حرکت کسره می دهیم؛ مانند:

جاء یجیء جُنَّ مات یموت مُتَنَ ذاق یدوقُ ذُقِنَ

### ب- فعل مضارع:

مضارع أجوف در دو صیغه جمع مؤنث غائب و جمع مؤنث مخاطب به دلیل التقاء ساکنین حرف عله حذف میشود:

هنّ یقلنّ - یسرن - یخفنّ انتنّ تقلنّ - تسرن - تخفنّ

### ج- مضارع مجزوم:

هرگاه فعل مضارع اجوف مجزوم شود، یعنی بعد از ادوات جازمه ( لم، لای نهی، لام امر غائب، و ادوات شرط واقع شود) در صیغه های بدون ضمیر بارز ( ۱ - ۴ - ۷ - ۱۳ - ۱۴ ) چون بعد از حرف عله حرف ساکن قرار می گیرد حرف عله حذف می

شود؛ مانند: لم یعودْ=لم یعدْ لم یبیعْ=لم یبعْ لم یفوزْ=لم یفزْ لم تعیشْ=لم تعشْ لم أعشْ

### د- امر مخاطب:

در امر مخاطب صیغه هفتم پس از حذف حرف مضارعه و مجزوم کردن فعل التقای ساکنین روی می دهد و حرف عله حذف می شود (اعلال به حذف). تقُولُ (التقای ساکنین) قُولُ (حذف) قُلْ

امر مخاطب: عُدْ - عودا - عودوا - عودی - عودا - عُدْنَ امر مخاطب: سِرْ - سیرا - سیروا - سیری - سیرا - سِرِنَ

امر مخاطب: خَفْ - خافا - خافوا - خافی - خافا - خَفِنَ

اما در سه فعل « نام - ینامُ » - « نال - ینالُ » - « خاف - یخافُ » ( به عبارت دیگر اگر حرکت عین الفعل مضارع اجوف،

فتحه باشد) صیغه جمع مونث غائب ماضی با کسره و صیغه جمع مونث مخاطب امر با فتحه می آید:

در این نوع فعل ها هم مثنی و جمع مذکر غایب ماضی با امر یکسان است: خافا - خافوا

توجه: فعلهایی مانند «خاف- یخاف» که مضارع آنها دارای «الف» است، در امر و مضارع مجزوم، فاء الفعل آنها مفتوح می باشد:

خَفْ (امر) - لم یخَفْ (مجزوم)

توجه: صیغه های جمع مونث غایب ماضی و جمع مونث مخاطب امر در فعل های اجوفی که عین الفعل مضارع آن ها مضموم یا مکسور باشد، یک شکل می شوند.

هنّ قُلن (ماضی) ، انتنّ قلن (امر) هنّ بعن (ماضی)، انتنّ بعن (امر) هنّ خفن (ماضی) ، انتنّ خفن (امر)

### معتلات (ناقص)

#### فعل ماضی:

۱) در آخر فعل های ناقص همیشه قلب شده یا تبدیل یافته ی «واو» یا «یاء» است. مانند:

دَعَوَ — دعا      هَدَى — هدی

۲) فعل ماضی ناقص وزن فَعَلَ هنگام برخورد حرف عله به تاء تانیث و واو جمع مذکر غائب حرف عله حذف می شود. مانند:

هم دعوا — هی دعَت — همدعتا      هم هدوا — هی هدت — هما هدتا      هم حکوا — هی حکت — هما حکتا

۳) فعل ماضی ناقص وزن فَعَلَ هنگام برخورد حرف عله به واو جمع مذکر غائب حرف عله می شود. مانند:

هم نسوا      هم خشوا      هم رضوا

۴) فعل ماضی ناقص از جمع مونث غائب به بعد اعلال ندارد.

رمین، رمیت، رمیتما، رمیتما، رمیتما، رمیتما، رمیتما، رمیتن؛ رمیت، رمینا

هدین — هدیت — هدیتما — هدیتما — هدیت — هدیتما — هدیت — هدیتما — هدیتن

ماضی:

دعا — دعوا — دعوا — دعَت — دعَتا — دعوت — دعوتما — دعوتما — دعوتن — دعوت — دعوتما — دعوتما — دعوتن — دعوت — دعوتما — دعوتما — دعوتن — دعوت

رمی، رمَت، رمیا، رمتا، رموا، رمین، رمیت، رمیت، رمیتما، رمیتما، رمیتما، رمیتما، رمیتن؛ رمیت، رمینا

قضی، قضیت، قضیا، قضیتا، قضا، قضوا، قضین، قضیت، قضیت، قضیت؛ قضیتما، قضیتما، قضیتما، قضیتن، قضیت، قضینا

#### فعل مضارع:

۱- اولین صیغه فعل ناقص معتل اگر فعل از ریشه دعو، شکو، سلو و امثال آن باشد یعنی لام الفعل آن واو باشد فعل مضارع

آن بر وزن یفَعَلُ می آید و می شود یدَعُو، یشکُو، یسلُو که اعلال بر لام الفعل عارض می شود و ساکن می گردد

یدَعُو، یشکُو، یسلُو

۲- اگر فعل مانند رمی، هدی باشد یعنی دومین حرف اصلی آن فتحه باشد مضارع آن بر وزن یفَعِلُ می آید و می شود .

یرمی      یهدی

۳- اگر دومین حرف اصلی فعل کسره باشد مثل رضی، نسی مضارع آن بر وزن یفعل می آید و می شود.

یرضی ینسی

۴- اعلال به حذف فقط در صیغه های جمع مذکر غایب، مفرد مونث مخاطب و جمع مذکر مخاطب صورت می گیرد:

(هم یرمُون) - (انتِ ترمین) - (انتم ترمون) (یَحْكُونُ تحکون تحکین)

۵- نکته مهم: هر کجا که عله آخر فعل باشد و شما مشغول به جزم دادن هستید عله حذف می شود.

تَدْعُو - اُدْعُ (امر مخاطب) لَتَرْضَى - لَتَرْضَ (مضارع مجزوم)

فعل مضارع در صیغه های بدون ضمیر بارز در صورتی که بعد از ادوات جازمه واقع شود، به جای سکون آخر فعل، حرف عله حذف می شود، و حرکت ما قبل جانشین آن می شود، مانند:

لم یرضی = لم یرضَ + لم تَرْضَى = لم ترضَ لم + نَجْرِي = لم نَجْرِي لا + تَتَلُو = لا تَتَلُو

۶- ضمه در آخر فعل مضارع ناقص تبدیل به سکون می شود: یهدی می شود: یهدی اعراب تقدیری دارد

۷- در مضارع ناقص صیغه های ۳ و ۹ و ۱۰ اعلال به حذف دارند: هم یهدون - انتم تهدون - انت تهدین

۸- در فعل مضارع ناقص واوی (یفعل) صیغه های ۳ و ۶ (یدعون) و ۹ و ۱۲ (تدعون) مانند هم هستند.

هم یدعون - هن یدعون انتم تدعون - انتن تدعون

۹- در فعل مضارع ناقص یایی (یفعل) صیغه های ۱۰ و ۱۲ (انت وانتن تهدین) مانند هم هستند.

۱۰- به فعلهای زیر توجه شود (وعد - ودع - دعو - עוד)

وعد = هو وعد، هو یعد، انت عد، انتن عدن ودع = هو ودع، هو یدع، انت دع، انتن دعن

دعو = هو دع، هو یدعو، انت ادع، انتن ادعون عود = هو عود، هو یعود، انت عد، انتن عدن، هن عدن

۱۱- به فعل های یواجه - یواصل - توقف - تعود - تناول - وفق - عین و... توجه کنید بدون اعلال هستند

توجه: انتنَّ عِدْنَ، جَدْنَ (امر معتل مثال)      انتنَّ جُدْنَ، عُدْنَ (امر معتل اجوف)  
 فعل های بدون اعلال: واجه-یواجه-واصل-یواصل-تعود-یتعود-تناول-یتناول-وفق-یوفق-حیا-هیأ و...

تمام افعال اجوف

هُنَّ (ماضی ←) قُلْنَ، بَعْنَ، عُدْنَ، سِرْنَ...  
 أَنْتِنَّ (امر ←) قُلْنَ، بَعْنَ، عُدْنَ، سِرْنَ...

استثناء: خاف، نام، نال

هُنَّ (ماضی ←) خَفْنَ، نَلْنَ، نَمَنَّ  
 أَنْتِنَّ (امر ←) خَفْنَ، نَلْنَ، نَمَنَّ

خاف، نام، نال

هُمَا (ماضی ←) خَافَا، نَالَا، نَامَا  
 أَنْتُمَا (امر ←) خَافَا، نَالَا، نَامَا  
 هُمَ (ماضی ←) خَافُوا، نَالُوا، نَامُوا  
 أَنْتُمْ (امر ←) خَافُوا، نَالُوا، نَامُوا

ناقص واوی

هُمَّ ← یتلون، یرجون، یدعون، یعفون  
 هُنَّ ← یتلون، یرجون، یدعون، یعفون  
 أَنْتُمْ ← تتلون، ترجون، تدعون، تعفون  
 أَنْتِنَّ ← تتلون، ترجون، تدعون، تعفون

ناقص یائی

أَنْتِ ← تهدين، تسين...  
 أَنْتِنَّ ← تهدين، تسين...

# «حروف عامل و غیر عامل»

**عامل:** (حرف عامل حرفی است که در اعراب کلمه ی بعد از خود اثر بگذارد .  
حروف جر ، جزم ، نصب ، مشبّهة بالفعل و لای نفی جنس عامل و بقیه حروف غیر عاملند) .

**جازه:** فی ، من ، الی ، علی ، بـ ، کـ ، و ، حتی ، ل...

**جازمه:** لام امر ( لـ ) ، لاء نهی ( لا ) لم ، إن

**ناصب:**

۱- ناصب فعل مضارع: أن ، لَنْ ، کي (لکي) ، حتی ، لـ: (ان یذهب- ان یذهبوا)

۲- ناصب اسم (بتداء):

**الف:** حروف مشبّهة بالفعل : إن ، أن ، کأن ، لکن ، لیت ، لعل : ان الله علیم

**ب:** لانا فیه للجنس : لا بلیة اصعب من الجهل

**غیر عامل:**

- حروف نفی : ما ، لا

-- حروف عطف : و ، ف ، ثم ، و...

- حروف ندا : یا

- حرف استثنا : إلا

- حروف استفهام : أ ، هل

همه حروف مبنی هستند: نوع بنای حرف ( مبنی بر ضم - مبنی بر فتح - مبنی بر کسر - مبنی بر سکون)

تذکر: تحلیل حروف در کتور مهم نیست



## انواع واو :

- ۱- واو قسم همان حرف جر و عامل جر می باشد: **والله**  
 ۲- واو عطف غیر عامل: **أسرع الطالب الى البيت ماشياً و عاجلاً**

## انواع لا:

- الف- لا نفی جنس (لاناسخه) عامل نصب مبتداء: **لا تلميذ في الصف**  
 ب- لانهی عامل جزم مضارع: **لا تذهب - لا تذهبوا - لا تهد - لا تدع - لا ترض**  
 ج- لا نفی غیر عامل: **لا تذهب - لا تذهبون - لا تهدي - لا تدعو - لا ترضي**

## \*\* انواع لام:

- الف- عامل جر: **لام جارّه + اسم: الملک لله** (حکومت از آن خداست)  
 ب- عامل نصب: **لام ناصبه + فعل مضارع: اجتهدت لآنجح** (تلاش کردم برای این که موفق شوم).

## نکته:

لام ناصبه بعد از انجام یک فعل می آید (علت وقوع فعلی را معین می کند- لام تعلیل) لام ناصبه معمولاً اول جمله نمی آید  
 ج- عامل جزم: **لام جازمه + فعل مضارع غایب و متکلم: لَنْبَعِدَ عَنِ الْكُذِبِ!** (باید از دروغ دوری بجوییم!)  
 توجه: لام جازمه بر سر فعلهای مخاطب نمی آید. معمولاً اول جمله می آید.  
 لام امر پس از حروف « و ، فَ » معمولاً ساکن خوانده می شود. **فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ**

# انواع من وما «عالم و غیر عالم»

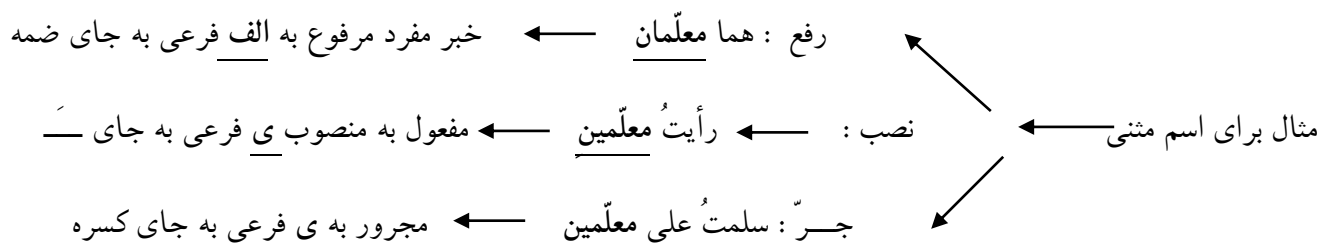
## انواع «ما»

- ۱- نفی (حرف غیر عالم) + فعل ماضی یا مضارع: مذهب - ما یکذب
- ۲- موصول (اسم - غیر عالم - معرفه) مثال: إعمل بما تعلمت
- ۳- استفهامیه (اسم - غیر عالم - نکره) مثال: ما هذا؟
- ۴- شرطیه (اسم شرط - عامل مجزوم دو فعل - نکره) مثال: ماتتفقوا من الخیر یعلمه الله

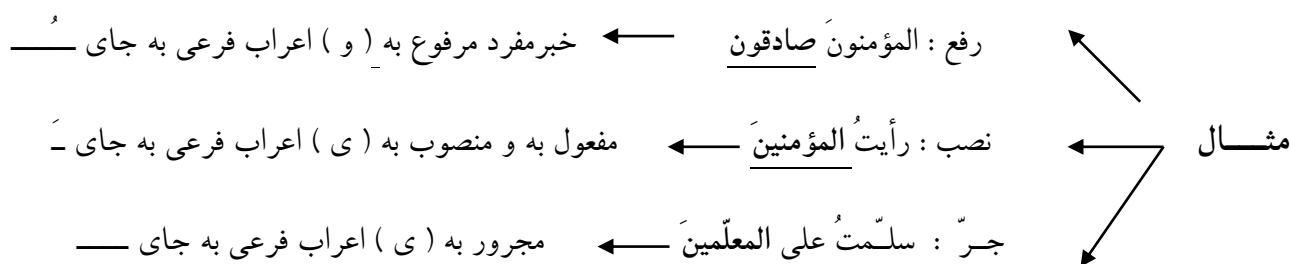
## انواع «من»

- ۱- من موصول (اسم غیر عالم - معرفه) مثال: العاقل من یعتبر بالتجارب
- ۲- من استفهامیه (اسم غیر عالم - نکره) مثال: من هو؟
- ۳- من شرطیه - نکره - (اسم عامل جزم دو فعل = فعل شرط + جواب شرط) من یصبر یظفر



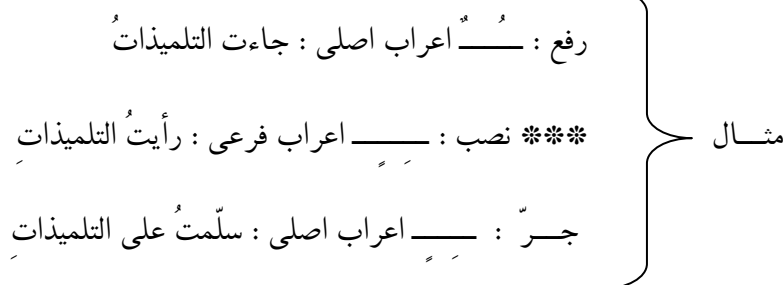


۲- جمع مذکر سالم : این اسم دارای دو علامت « ون ، ین » می باشد که اگر این اسم در موقعیت رفع قرار گیرد همراه با « ون » می آید که حرف « واو » به جای حرکت اصلی — می آید و اگر در موقعیت نصب یا جر قرار گیرد همراه با « ین » می آید که حرف « ی » به جای دو حرکت اصلی — می آید پس جمع مذکر سالم در هر موقعیتی که قرار گیرد دارای اعراب فرعی می باشد. که حرف به جای حرکت اصلی قرار می گیرد .



نکته : اسم مثنی و جمع مذکر سالم چنانچه مضاف واقع شوند « ن » آنها حذف می شود . مانند : معلّمو المدرسه

۳- جمع مؤنث سالم : این جمع که با علامت ( ات ) همراه است در دو موقعیت رفع و جر دارای همان اصلی — می باشد اما اگر در موقعیت نصب نظیر مفعول به قرار گیرد به جای فتحه ، اعراب کسره می گیرد پس این جمع فقط در موقعیت نصب دارای اعراب فرعی است که حرکت به جای حرکت می آید . که برای اعراب آن می گوئیم منصوب به کسره است



۴- اسم غیر منصرف : به اسم هایی که تنوین و کسره را نمی پذیرند اسم های غیر منصرف گویند که شامل موارد زیر می باشد

۱- ۴- اسم های علم مؤنث : مثل فاطمه، مریم ( اسم علم مؤنث شامل مؤنث لفظی و مؤنث معنوی نیز می باشد )

۲- ۴- اسم های علم غیر عربی مذکر : مثل ابراهیم ، اسماعیل ، یعقوب ، فرعون ....

نکته: معمولاً نامهای غیر عربی دارای وزن یا حروف اصلی نیستند

۳- ۴- اسم های شهرها و کشورها : مثل مکه ، شیراز ، ایران

۴-۴ جمع های مکسر بر وزن « مفاعیل ، مفاعل ، فواعل ....» که حرف سوم آنها الف که بعد از آن دو یاسه حرف آمده باشد . مثل مزارع ، مصابیح ، قوافل ....

۴-۵ صفات بر وزن افعال مانند : أحمد ، اکبر ، أحمر

\* اسم های غیر منصرف چنانچه در موقعیت جرّ قرار بگیرند به جای کسره ، فتحه می گیرند .

توجه: اسم های غیر منصرف اگر « ال » بگیرند یا اینکه « مضاف » واقع شوند کسره می گیرند .

\* اسم های همه پیامبران غیر منصرف است غیر از : محمد ( ص ) ، صالح ، هود ، لوط ، نوح ، شیث و شعیب که این موارد منصرف هستند .

◀ مثال برای اسم های غیر منصرف :

— ذهبُ الی مساجد ← مجرور به فتحه ( اعراب فرعی فتحه به جای کسره )

— سلّمْتُ علی یوسف ← مجرور به فتحه ( اعراب فرعی فتحه به جای کسره )

— هذه مساجدُ جمیلة ← خبر و مرفوع به ضمه ( صفت غیر منصرف و تنوین نگرفته است )

دقت داشته باشید که اسم های غیر منصرف در دو موقعیت رفع و نصب دارای اعراب اصلی می باشند فقط در موقعیت جرّ دارای اعراب فرعی است البته اسم های غیر منصرف در هر موقعیتی که باشند تنوین را نمی پذیرند .

مثال برای مواردی که اسم غیر منصرف در موقعیت جرّ ، کسره می پذیرد

اگر اسم غیر منصرف « ال » بگیرد ← ذهبُ الی مساجد ← ذهبُ الی المساجد

اگر اسم غیر منصرف « مضاف » واقع شود ← ذهبُ الی مساجدِ المدینة

در این مثال لفظ مساجد به این دلیل که مضاف واقع شده است و کسره را پذیرفته است .

و در مثال اول به این دلیل که « ال » گرفته کسره گرفته است .

۵- صیغه های دارای ضمیر بارز فعل مضارع : ( افعال خمسة: یذهبان - تذهبان - یذهبون - تذهبون - تذهبین )

در آن دسته از صیغه های معرب فعل مضارع که به « ن » اعراب ختم می شوند و دارای ضمیر بارز هستند در حالت رفع ثبوت نون اعراب و در حالت نصب و جزم حذف نون اعراب را دارند که این موارد جزء اعراب فرعی محسوب می شوند . اعرابهای فعل مضارع را در دروس آینده به طور کامل فرا خواهید گرفت .

مثال : يتعلّمون ← فعل مضارع مرفوع به ثبوت نون اعراب

مثال : لم يتعلّموا ← فعل مضارع مجزوم به حذف نون اعراب

مثال : لن يتعلّموا ← منصوب به حذف نون اعراب

## - مبحث اعراب تقدیری و محلی

- اعراب محلی: این اعراب که بواسطه نقش کلمات به آنها (البته بعضی کلمات) داده می شود شامل موارد زیر است:

۱- اسم های مبنی: همانطور که می دانید کلمات مبنی با تغییر موقعیت آنها در جمله اعراب (حرکت آخر) آنها تغییر نمی کند بلکه بواسطه محل و موقعیتی که در آن قرار گرفته اند اعراب محلی می گیرند.

مثال: ذَهَبَ ذَلِكْ ← فاعل محلاً مرفوع

رَأَيْتُ ذَلِكْ ← مفعول به و محلاً منصوب      نظرتُ إِلَى ذَلِكْ ← محلاً مجرور

۲- جمله و شبه جمله هرگاه که نقش بپذیرند اعراب محلی می گیرند.

مثال: الْحَمْدُ لِلَّهِ ← خبر شبه جمله محلاً مرفوع

اللَّهُ بَعَثَ الْأَنْبِيَاءَ. ← خبر جمله فعلیة محلاً مرفوع،

## اعراب تقدیری:

برخی کلمات با وجود اینکه معرب هستند اما علامت های اعراب را نمی پذیرند. که با توجه به نقشی که در جمله می پذیرند اعراب آنها را به صورت تقدیری بیان می کنیم.

مهمترین مواردی که اعراب آنها تقدیری است عبارتند از:

۱- اسم مقصور: اسمی است که به الف کوتاه ختم می شوند (ی) مثل: کبری..

اسم های مقصور در هر سه موقعیت رفع و نصب و جر دارای اعراب تقدیری می باشند

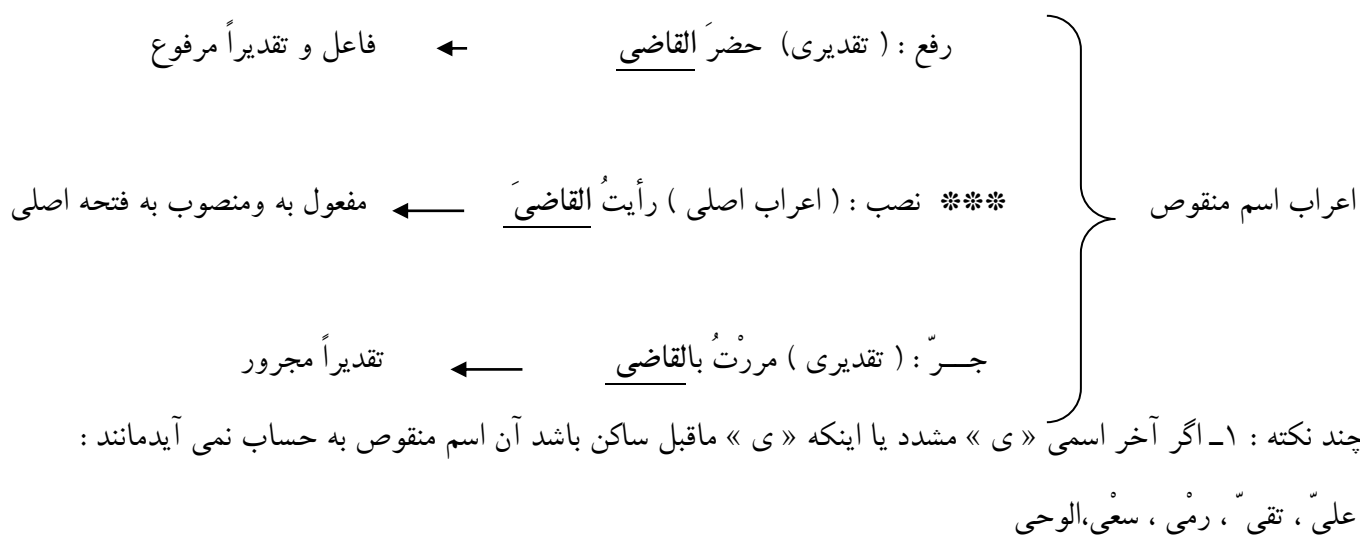
فاعل و تقدیراً مرفوع	←	رفع: جَاءَ الْفَتَى	} اعراب اسم مقصور
مفعول به و تقدیراً منصوب	←	نصب: رَأَيْتُ الْفَتَى	
مجرور تقدیراً	←	جر: سَلِمَ الْفَتَى مِنَ الْأَذَى	

نکته: اسم مقصور در صورتی که «ال» و «مضاف الیه» نداشته باشد تنوین فتحه می گیرد این تنوین علامت اعراب

نیست و اسم مقصور بازم دارای اعراب تقدیری است.

مثال: هُوَ فَتَى ← خبر و تقدیراً مرفوع

۲- اسم منقوص: اسمی است که به حرف « ی » ماقبل مکسور ختم شود. مانند: هادی، قاضی.....  
اسم منقوص در دو موقعیت رفع و جرّ اعرابش تقدیری است و در موقعیت نصب اعرابش اصلی است و فتحه آشکار می شود.



۲- اگر اسم منقوص در حالت رفع و جرّ « ال » و یا اینکه « مضاف الیه » نداشته باشد، حرف " ی " از آخر آن حذف می شود و به جای آن تنوین کسره می گیرد. این تنوین علامت اعراب نیست و هنوز هم اعراب آن تقدیری محسوب می شود اما در حالت نصب هیچگاه حرف " ی " حذف نمی شود

با « ال »	با « مضاف الیه »	بدون « ال » مضاف الیه	}	مثال
۱- رفع: جاء القاضی	جاء قاضی المدينة	جاء قاضٍ ( تقدیراً مرفوع )		
** ۲- نصب: رأیتُ القاضی	رأیتُ قاضیَ المدينة	رأیتُ قاضياً ( منصوب به فتحه اصلی )		
۳- سلّمتُ علی القاضی	سلّمتُ علی قاضیَ المدينة	سلّمتُ علی قاضٍ ( تقدیراً مجرور )		

۳- فعل مضارع ناقص صیغه های بدون ضمیر بارز ( ۱-۴-۷-۱۳-۱۴: عربی سال سوم  
مضارع مرفوع: یدعو- یهدی- یخشی    تدعو- تهدی- تخشی    ندعو- نهدی- نخشی    ادعو- اهدی- اخشی  
فعل مضارع ناقص در صیغه های فوق در موقعیت رفع اعرابشان تقدیری است.

مضارع منصوب تقدیراً: (ان یخشی - ان تخشی - ان اخشی - ان نخشی و...)

## اعراب تقدیری در اسم مقصور و اسم منقوص است.

اسم مقصور: اسمی است که آخرین حرف آن الف (ا-ی) باشد. فتنی - مجتبی - یحیی - رضا - دنیا - کبری - هدی

اسم منقوص: اسمی است که آخرین حرف آن «سی» است. ویاء مشدد نباشد القاضی - الباقی - الحامی - الهادی - العالی - هادی

حکَمَ الْقَاضِي الْعَادِلُ. أَحْتَرَمُ الْقَاضِي الْعَادِلَ. نَحْنُ بِحَاجَةٍ إِلَى الْقَاضِي الْعَادِلِ.

فاعل تقدیراً مرفوع      مفعول و منصوب      تقدیراً مجرور به حرف جر

\*\*\* توجه: می بینید اعراب اسم مقصور در حالت نصب، تقدیری نیست بلکه ظاهری است

نکته: اسم مقصور اگر بدون <ال> بیاید در سه حالت رفع، نصب و جرتنوین فتحه می گیرد باز هم اعرابش تقدیری می باشد. فتنی

نکته: اسم منقوص اگر بدون <ال> بیاید در حالت رفع و جرتنوین کسره می گیرد ویاء از آخر آن حذف می شود باز هم اعرابش

تقدیری می باشد. مثال: جاء قاضٍ (مرفوع تقدیراً)      سلمتُ علی قاضٍ (مجرور تقدیراً)

توجه: اسمهایی مانند علی، النبی، الوحی، الطبی منقوص نیستند

توجه: فعلهایی مانند یدعو، یهدی، یخشی، آن یخشی، لایرجی حرکت آخرشان ظاهر نمی شود

توجه: اعراب ظاهری فرعی و اصلی و اعراب تقدیری مربوط به کلمه معرب است با کلمات مبنی اشتباه نشود.

محلی: کلمات مبنی، جمله و شبه جمله با توجه به موقعیتی که در جمله دارند اعرابشان محلی است.

هذا طالبٌ      رأیتُ هذا الطالبَ      سلمتُ علی هذا الطالبِ

مبتدا محلاً مرفوع      مفعول به و محلاً منصوب      مجرور به حرف جر (محلاً مجرور)



# ترکیب وصفی و اضافی: موصوف و صفت یا منعوت و نعت و «مضاف و مضاف الیه».

موصوف و صفة: صفت اسمی است مشتق تابع اسم ما قبل خود که اسم قبل از خود را وصف می کند به اسم قبل از صفت، موصوف گویند موصوف در جمله نقش نیست ( منظور از مشتق: اسم فاعل، اسم مفعول، صفت مشبیه، اسم تفضیل و اسم مبالغه است )

مثال: الوردة الحمراء ← صفة و مرفوع به تبعیت ( مرفوع به ضمه )

المدرسة الكبيرة ← صفة و مرفوع به تبعیت ( مرفوع به ضمه )

برای یافتن موصوف و صفة در زبان عربی بهترین راه این است که به ( ۴ ) مورد تبعیت صفت از موصوف خوب دقت کنیم که آنها عبارتند از:

۱- جنس: اگر موصوف مذکر باشد صفت نیز مذکر است  
 التلميذُ المجتهدُ .  
 اگر موصوف مؤنث باشد صفت نیز مؤنث است  
 التلميذةُ المجتهدةُ .

۲- عدد: اگر موصوف مفرد باشد صفت نیز مفرد است  
 الإنسانُ المؤمنُ .  
 اگر موصوف مثنی است صفت نیز مثنی است  
 التلميذانِ الناجحانِ .  
 اگر موصوف جمع باشد صفت نیز جمع است  
 التلاميذُ الناجحونُ .

۳- اعراب: اگر موصوف مرفوع باشد صفت نیز مرفوع است  
 جاءتُ امرأةٌ فاضلةٌ .  
 اگر موصوف منصوب باشد صفت نیز منصوب است  
 رأيتُ رجلاً عالماً .  
 اگر موصوف مجرور باشد صفت نیز مجرور است  
 سلّمتُ على امرأةٍ مؤمنةٍ .

۴- معرفة و نكرة: اگر موصوف معرفة باشد صفت نیز معرفة است.  
 الرجلُ العالمُ .  
 اگر موصوف نكرة باشد صفت نیز نكرة است .  
 رجلٌ عالمٌ .

## انواع صفة :

- ۱- صفت مفرد: صفتی است که یک کلمه باشد. مانند: طلعت الشمسُ المنيرةُ صفت مفرد مرفوع به تبعیت
- ۲- صفت جمله: به جمله ای که در باره اسمی نكرة توضیح می دهد، صفت جمله یا جمله وصفیه گویند. جمله از نظر اعراب نیز تابع موصوف خود است و البته اعراب محلی دارد. ( جمله همیشه دارای اعراب محلی است)
- مثال: رأيتُ قاضياً يحكمُ بالعدل. ← جمله وصفية و محلاً منصوب به تبعیت
- یک قاضی را دیدم که به عدالت حکم می کرد.

القناعةُ كنزٌ لا ينفدُ. علمتني درساً لن انساه ابداً

دقت داشته باشید در ترجمه جمله وصفیه پس از اسم نكرة ( که ) آورده شود. به ترجمه جمله فوق دقت کنید

◎ چند نکته :

- ۱- هرگاه موصوف جمع غیر انسان باشد صفت آن غالباً به صورت مفرد مؤنث می آید ولی گاهی به ندرت به صورت جمع مؤنث نیز می آید. مثل: أياماً معدودةً، أياماً معدودات

۲- در صفت گفته شد که اسمی است مشتق، اما گاهی به صورت جامد نیز می آید مثال:

هذا رجلٌ إيرانيٌّ ← صفت مفرد و مرفوع به تبعیت

۱- برای اسم های مؤنث معنوی صفت به صورت مفرد مؤنث بکار می رود که این اسم ها شامل:

( نفس، شمس، الدار، نار، أرض، ریح، حَرَب، بئر، و برخی اعضاء زوج بدن، مثل: يد، عين، رجل، اذن، قَدَم و اسم شهرها و کشورها) می باشند.

۲- به مضاف و مضاف الیه " ترکیب اضافی " و به موصوف وصفة " ترکیب وصفی " گویند.

در ترکیب وصفی جزء دوم یعنی صفت به تنهایی وجود خارجی ندارد. ولی در ترکیب اضافی جزء دوم یعنی مضاف الیه به تنهایی وجود خارجی دارد.

مثال: العطشُ الشديدُ صفت که به تنهایی معنی نمی دهد.

ماءُ البئرِ ← مضاف الیه که به تنهایی معنی می دهد. ( البئر: چاه ).

## - مبحث مضاف و مضاف إليه

هر گاه دو اسم پشت سر هم آیند اولی را به دومی نسبت دهیم به اسم اول مضاف و به اسم دوم مضاف إليه گویند. مضاف إليه از لحاظ اعراب همیشه مجرور است و اسم مضاف در جمله نقش محسوب نمی شود.

مثال: ماءُ النهرِ ← مضاف إليه و مجرور به کسره

## ◎ چند نکته :

۱- هرگاه ضمیر متصل (ه، هما، هم، ها، هما، هن، ک، کما، کم، ک، کما، کن، ی، نا) به اسم وصل شود (یعنی پس از اسم بیاید) مضافِ إلیه و محلاً مجرور می باشد.

مثال: کتابک ← ک: مضافِ إلیه و محلاً مجرور

۲- اسمی که مضاف واقع می شود «ال» و «تتوین» نمی گیرد.

مثال: أفضل الناس ← أفضل: مضاف واقع شده بنابراین «ال» و «تتوین» نگرفته است.

۳- همانطوریکه قبلاً آموختید اسم مثنی و جمع مذکر سالم چنانچه مضاف واقع شوند "ن" آخر آنها حذف می شود.

مثال: يَرْحَمُ اللهُ رَاحِمِي الضَّعْفَاءِ ← مضاف واقع شده "ن" حذف شده است و نقش آن مفعول و منصوب به "ی" اعراب فرعی است.

۴- بعضی از اسم ها، دائم الإضافة هستند که همیشه به دنبال آنها مضافِ إلیه می آید مگر اینکه بواسطه مفهوم جمله نیاز به مضافِ إلیه نداشته باشد. این اسم ها عبارتند از: کل، بعض، غیر، قبل، عند، ذو،.....

مثال: نحو ذئب ← مضافِ إلیه و مجرور

۵- اسم هایی نظیر «اسم اشاره - ضمیر - اسم موصول - اسم علم - اسم شرط» هیچ گاه مضاف واقع نمی شوند.

۶- جمله وصفیه از نظر معنا با اسم نکره ارتباط دارد.

۷- جمله وصفیه دارای ضمیری است که با اسم نکره ارتباط دارد. جاء تلميذٌ يضحك (هومستتر در یضحک که جمله وصفیه است)

۸- صفت در زبان فارسی به صورت مفرد می آید هر چند در زبان عربی مفرد نباشد.

التلميذتان المجتهدتان، التلاميذُ المجتهدون: دانش آموزان کوشا

۹- در ترجمه‌ی جمله‌ی وصفی، حرف «که» را بر آن می‌افزاییم و خود فعل مطابق نیاز جمله معمولاً به ترتیب ذیل ترجمه می شود:

\* ماضی + ماضی = ماضی بعید در زبان فارسی (و یا ماضی):

اَشْتَرَيْتُ كِتَابًا قَدْ رَأَيْتَهُ فِي مَكْتَبَةِ الْمَدْرَسَةِ: کتابی را خریدم که آن را در کتابخانه‌ی مدرسه دیده بودم. (دیدم)

\* ماضی + مضارع = ماضی استمراری در زبان فارسی:

سَمِعْتُ نَدَاءً يَدْعُونِي إِلَى الصَّدْقِ: ندایی را شنیدم که مرا به صداقت فرا می خواند.

\* مضارع + مضارع = مضارع التزامی در زبان فارسی:

أَفْتَشُّ عَنْ كِتَابٍ يُسَاعِدُنِي فِي فَهْمِ النُّصُوصِ: دنبال کتابی می گردم که مرا در فهم متون یاری کند.

۱۰\* - نکته مهم: جمله وصفیه با واو - ف - ثم - بل بعضی از حرف ناصبه (ل - حتی و ..) آغاز نمی شود.

## عدد

عددها را در دو گروه بررسی می کنیم: عددهای اصلی و عددهای ترتیبی.

عدد: اصلی: یک ، دو .... ترتیبی: یکم ، دوم، ...

عددهای اصلی ۱ تا ۱۲ عبارتند از:

۱- واحد	۲- اثنان	۳- ثلاثة	۴- أربعة	۵- خمسة	۶- ستة
۷- سبعة	۸- ثمانية	۹- تسعة	۱۰- عشرة	۱۱- أحد عشر	۱۲- اثنا عشر

ترجمه صحیح «سه معلم مرد» = ثلاثة معلمین ترجمه صحیح سه معلم زن = ثلاث معلمات

حال به عددهای اصلی ۱ تا ۱۲ برای مؤنث دقت کنید:

۱- واحدة	۲- اثنتان	۳- ثلاث	۴- أربع	۵- خمس	۶- ست
۷- سبع	۸- ثمانی	۹- تسع	۱۰- عشر	۱۱- إحدى عشرة	۱۲- اثنتا عشرة

توجه: مطابقت عدد و معدود و اعداد وصفی برای کنکور مهم نیست ترجمه عدد و نقش عدد مهم تر است

# «نواسخ»

## «نواسخ» جمع ناسخ است یعنی باطل کننده‌ها.

گاهی اوقات کلماتی بر سر مبتدا و خبر وارد می‌شوند که سبب تغییراتی در اعراب و معنای جمله اسمیه می‌شوند به این کلمات نواسخ گویند.

نواسخ بر دو دسته اند:

- ۱- دسته اول که فعل هستند .  
الف ( افعال ناقصه
- ۲- دسته دوم که حرف هستند  
الف ( حروف مشبّهة بالفعل (ب) " لا " نفی جنس

### افعال ناقصه

افعال ناقصه : افعالی هستند که با آمدن در ابتدای جمله اسمیه تغییرات زیر را در آن ایجاد می‌کنند :

مبتدا + خبر = فعل ناقص + اسم فعل ناقص ( مرفوع ) + خبر فعل ناقص ( منصوب )

مثال : محمدٌ عالمٌ ← کانَ محمدٌ عالماً

محمدٌ : اسم کان و مرفوع  
عالماً : خبر کان و منصوب

افعال ناقصه عبارتند از :

«کان: (بود)، أصبحَ: (شد)، صارَ: (شد)، لیس: (نیست)، مادامَ: (تا هنگامی که)»

البته صیغه های فعل مضارع و امر بعضی از این فعلها نیز استفاده می‌شود :

کانَ ، یکونُ (می باشد)، کُنْ (باش) ، أصبحَ ، یُصبحُ (می شود)، أصبحُ (شو)

انواع اسم افعال ناقصه :

۱- اسم ظاهر : هر گاه اسم این افعال به صورت مستقل باشد .

مثال : الکافرُ کانَ قلبه بینَ أصابعِ الشیطانِ  
اسم کان و مرفوع و به صورت اسم ظاهر

۲- ضمیر بارز : هر گاه اسم این افعال به صورت ضمائر متصل مرفوعی باشد .

مثال : أصبحتمُ بنعمةِ الإسلامِ إخواناً .  
اسم أصبح و محلاً مرفوع و به صورت ضمیر بارز

۳- ضمیر مستتر : هر گاه دو مورد بالا برای اسم افعال ناقصه نباشد حتماً اسم آنها به صورت ضمیر مستتر خواهد بود .

مثال : کانَ عالماً .  
هو مستتر ( اسم کان و محلاً مرفوع )

انواع خبر افعال ناقصه :

۱ - خبر مفرد : هر گاه خبر افعال ناقصه به صورت یک اسم باشد .

مثال : كانتُ مریمُ عالمةً . ← خبر مفرد و منصوب به فتحه

۲ - خبر جمله : هرگاه خبر افعال ناقصه به صورت یک جمله باشد ( دقت داشته باشید اعراب جمله محلی است )

جمله فعلیه : یک فعل بعنوان خبر ایفای نقش کند . مانند : كانَ سعيدٌ يذهبُ ← خبر جمله فعلیه محلاً منصوب

۳ - خبر شبه جمله :

الف ( جارو مجرور : خبر شامل حرف جرّو اسم مجرور می باشد .

مانند : مادام محمدٌ في المجد . ← خبر فعل ناقصه شبه جمله و محلاً منصوب

ب ( ظرف : خبر شامل یک ظرف می باشد .

مانند : كنتم عندَ المعلم . ← خبر فعل ناقصه شبه جمله و محلاً منصوب

◎ چند نکته :

۱- اگر خبر افعال ناقصه مشتق وصفی باشد ( مثل : صفت مشبّهه ، اسم فاعل ، ... ) از نظر جنس و عدد تابع اسم افعال ناقصه می

باشد اما مشتق وصفی نباشد نیازی به تبعیت ندارد .

مثال : صارتُ فاطمةُ معلمةً . ← خبر صارتُ مفرد و مشتق و از لفظ فاطمة تبعیت کرده است .

مثال : أصبحتُ العالماتُ سراجَ الآمة . ← خبر أصبحتُ مفرد و جامد و از لفظ العالمات تبعیت نکرده است

۲- خبر افعال ناقصه در صورتی که شبه جمله ( جارّ و مجرور و ظرف ) باشد؛ گاهی جلوتر از «اسم» می آید. ( در اصطلاح می

گویند : خبر، مقدم می شود. ) لیسَ فی المدرسةُ التلمیذُ

خبر مقدم محلاً منصوب اسم مؤخر

توجه: در صورتی که اسم افعال ناقصه نکره و خبر آنها شبه جمله باشد واجب است که جای آن دو را تغییر دهیم . یعنی خبر

مقدم شود و اسم مؤخر شود .

مثال : كانَ فی البیتِ رجلٌ . ← فی البیت : خبر مقدم و محلاً منصوب ، رجلٌ : اسم مؤخر و مرفوع

مثال : كانَ عندک کتابٌ . ← عندک : خبر مقدم و محلاً منصوب ، کتابٌ : اسم مؤخر و مرفوع

۳- اگر جمله اسمیه با یکی از ضمایر منفصل مرفوعی آغاز شده باشد و بخواهیم یکی از افعال ناقصه را در ابتدای آن بیاوریم به روش زیر عمل می‌کنیم.

الف) ضمیر منفصل مرفوعی را حذف می‌کنیم. (ب) فعل ناقص را به صیغه آن ضمیر می‌آوریم.  
ج) خبر منصوب می‌شود.

مثال: أَنْتَ عَالِمٌ. ← كُنْتَ عَالِماً: ضمیر بارز «ت» اسم فعل ناقصه محلاً مرفوع و عالماً: خبر و منصوب

۴- هر گاه اسم فعل ناقص جمع غیر انسان باشد. فعل ناقص به صورت مفرد مؤنث بکار می‌رود.

مثال: كَانَتْ الْأَوْضَاعُ مُسَاعِدَةً. ← جمع لغیر انسان

۵- به کاربرد كان با فعل مضارع و ماضی دقت کنید:

كان + فعل مضارع = ماضی استمراری.

كان التلميذُ يكتُبُ درسه (دانش آموز درسش را می‌نوشت).

كان + فعل ماضی = (كان + قد + فعل ماضی) = ماضی بعید.

كنتُ ذهبتُ (كنتُ قد ذهبتُ) = رفته بودم.

۶- اسم افعال ناقصه در ابتدای جمله نمی‌آید

۷- افعال ناقصه از جهت جنس با اسم خود مطابقت می‌کنند: ليس التلميذُ ناجحاً لیست التلميذَةُ ناجحةٌ

۸- افعال ناقصه لازم و معلوم می‌باشند یعنی متعدی و مجهول نیستند. (افعال ناقصه فاعل - مفعول و نائب فاعل ندارند)

۹- اگر افعال ناقصه خبر باشند اسم و خبر افعال ناقصه را باهم بعنوان خبر می‌گیریم: التلميذُ كان يذهب

۱۰- هر گاه دو یا چند فعل از افعال مضارع و ماضی بر یک دیگر عطف شود، «كان» فقط یک بار در ابتدای آنها به کار می‌رود.

۱۱- فاعل و نائب فاعل و اسم افعال ناقصه مانند یکدیگرند فقط فعل آنها فرق دارد. با سوال چه کس؟ و چه چیز؟ مشخص می‌شوند

خَلَقَ اللهُ الْإِنْسَانَ	خُلِقَ	الْإِنْسَانُ	كان	اللهُ	علیماً
فعل فاعل	فعل مجهول نائب فاعل	فعل ناقصه	اسم فعل ناقصه		

## حروف مشبّهة بالفعل

حروف مشبّهة بالفعل حروفی هستند که بر سر مبتدا و خبر می آیند و مبتدا اسم آنها می شود با اعراب نصب و خبر ، خبر آنها می شود با همان اعراب رفع پس این حروف اسم و خبر می گیرند و ناصب اسم هستند و رافع خبر.

مثال: الله علیم ← إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ (الله: اسم إِنَّ و منصوب، علیم: خبر إِنَّ و مرفوع)

حروف مشبّهة بالفعل شامل موارد زیر می باشد:

- إِنَّ (همانا- به درستی که) - أَنَّ (که) - كَأَنَّ (گویی که- مثل اینکه) - لَكِنَّ (ولی - اما) لَيْتَ (ای کاش) لَعَلَّ (شاید)

انواع اسم حروف مشبّهة بالفعل: اسم این حروف به دو صورت در جمله ظاهر می شود که عبارتند از:

۱- اسم ظاهر: اگر اسم حرف مشبّهة بالفعل اسمی مستقل باشد.

مانند: إِنَّ مُحَمَّدًا مَعْلَمٌ (اسم حرف مشبّهة بالفعل و منصوب به صورت اسم ظاهر)

﴿ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ ﴾

۲- ضمیر بارز: اگر یکی از ضمائر متصل منصوبی و مجروری بعد از حروف مشبّهة بالفعل آیند، همان ضمیر اسم حرف مشبّهة بالفعل خواهد بود.

مانند: إِنَّهُ عَالِمٌ (ضمیر بارز «ه» «اسم إِنَّ و محلاً منصوب) ﴿ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴾

انواع خبر حروف مشبّهة بالفعل:

۱- خبر مفرد: هر گاه خبر یک اسم باشد. مانند: إِنَّكَ تَلْمِيزٌ ← خبر مفرد و مرفوع

( إِنَّ الْمَعْلَمِينَ مُحْتَرَمُونَ ) خبر مرفوع به واو

۲- خبر جمله:

خبر جمله فعلیه: هر گاه خبر یک فعل باشد. مانند: إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ ما فی السموات و الارض.

يَعْلَمُ ← خبر جمله فعلیه و محلاً مرفوع

﴿ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ ﴾ خبر جمله فعلیه محلاً مرفوع

۳- خبر شبه جمله:

الف ( جار و مجرور: هر گاه خبر به صورت جار و مجرور باشد. مانند: إِنَّ الْمَعْلَمَ فِي الصَّفِّ .

فی الصّف ← خبر شبه جمله به صورت جار و مجرور محلاً مرفوع.

ب) ظرف: هر گاه خبر ظرف زمان یا مکان باشد. مانند: إِنَّ الشَّهَادَةَ عِنْدَ اللَّهِ ← خبر شبه جمله و محلاً مرفوع



## ◎ چند نکته :

- ۱- اگر خبر مفرد ، مشتق وصفی باشد از نظر جنس و عدد تابع اسم قبل از خود می باشد.  
مانند : اینک عالم ( خبر مفرد و مشتق وصفی است بنابر این از نظر جنس و عدد از اسم تبعیت کرده است . )
- ۲- گر جمله ای با ضمیر منفصل مرفوعی شروع شده باشد و بخواهیم در ابتدای آن یکی از حروف مشبّهة بالفعل را بیاوریم ، ضمیر منفصل مرفوعی را حذف و به جای آن از ضمیر متصل منصوبی ، مجروری که هم صیغه آن است استفاده می کنیم  
مانند : أنت ناجحٌ      اینک ناجحٌ
- ۳- همانطور که قبلاً آموختید اگر مبتدا نکره و خبر شبه جمله باشد ، خبر مقدم و مبتدا ، مؤخر می شود این امر در مورد اسم و خبر حروف مشبّهة بالفعل نیز صادق است . مانند:  
إنّ فی الصفّ تلمیذاً ( اسم حرف مشبّهة بالفعل نکره است و خبر به صورت شبه جمله پس خبر مقدم بر اسم شده است )
- ۴- حروف مشبّهة بالفعل برسر فعل و ضمایر منفصل مرفوعی نمی آیند . إنّ یذهبُ، إنّ هو غلط است
- ۵- اگر خبر لیت و لعلّ فعل مضارع باشد. به صورت التزامی ترجمه می شود:  
لیت الانسان یدرک سرّ هذا الجمال:      کاش انسان راز این زیبایی را بفهمد  
لعلّ المسلمین یتقیظون من نوم الغفلة:      شاید (امید است) مسلمانان از خواب غفلت بیدار شوند  
توجه: خبر شبه جمله زمانیست که خبر مفرد و جمله نداشته باشیم . الله علی کلّ شیءٍ قديرٌ  
توجه: اسمی که بعد از انما می آید مبتدا است . «إنما الدنيا خیالٌ عارضٌ»  
توجه: ضمایری که به حروف مشبّهة و افعال ناقصه می چسبند حتماً اسم آنها هستند . إنکم مودّبون      کانوامودّبین

لا نفی جنس ( لا النافية للجنس )

این "لا" حکم مربوط به اسم خود را کاملاً نفی می کند و به همین علت در ترجمه آن از کلمه هیچ .... نیست ، استفاده می کنیم  
این لا شبیه حروف مشبّهة بالفعل عمل می کند یعنی اسم و خبر می گیرد و اسم آن منصوب و خبر آن مرفوع است .  
مشخصات اسم لا نفی جنس :

۱- این اسم حتماً اسم عام است لذا اسم های علم نمی توانند به عنوان اسم لا نفی جنس استفاده شوند .

مانند : لا طالب فی الصفّ ( طالب : اسم عام است )

اسم لا نفی جنس حتماً باید نکره باشد لذا اسم های معرفه نمی توانند به عنوان اسم لا نفی جنس محسوب شوند . مانند :

لا کتاب عندی ( کتاب : نکره است )

۲- اسم لا نفی جنس از نظر اعراب مبنی بر فتح و محلاً منصوب است لذا «ال» و «تنوین» نمی گیرد. (عام است و نکره)

مانند: لا بَلِيَّةَ أَصْعَبُ مِنَ الْجَهْلِ. هیچ بلایی سخت تر از نادانی نیست.

اسم لای مبنی بر فتح خبر لا مرفوع

از لحاظ خبر لانی جنس همانند حروف مشبیه سه نوع خبر دارد که شامل همان خبر مفرد، خبر جمله و خبر شبه جمله می باشد.

• دقت داشته باشید هیچ گاه خبر شبه جمله لا نفی جنس بر اسم آن مقدم نمی شود. لا فی الصف تلمیذاً غلط است

۳- به انواع «لا» دقت کنید:

۱- «لا» ی ناهیه (یعنی لای نهی) عامل لا تَنْتَخِبُ: انتخاب نکن لا تَتَأَمَّلُ: درنگ نکن

۲- «لا» ی نافییه (یعنی لای نفی) غیر عامل لا تَنْتَخِبُ: انتخاب نمی کنی لا تَتَأَمَّلُ: درنگ نمی کنی

۳- «لا» ی نافیةٌ لِلْجِنْسِ (یعنی لای نفی جنس) عامل نصب مبتداء - لا أَحَدٌ موجودٌ: هیچ کسی نیست.

توجه: مبنی عارضی:

۱- اسم لا نفی جنس (مبنی بر فتح) لا تَلْمِذٌ فی الصف

۲- منادای مفرد (مبنی بر ضمه) یا اللهُ - یا حسینُ - ایها

## حالت‌های مختلف جمله و شبه جمله

- ۱- اسم موصول + صله (نقش ندارد). مثال: رأیت التلميذ الذي يكتبُ واجباته
- ۲- اسم نکره + جمله وصفیه تابع اسم نکره (نعت جمله تابع منعوت)  
 الف - سلّمتُ علی تلميذٍ يكتبُ واجباته      اشترک فی حفلةٍ فیها الآباءُ والامهاتُ  
 جمله وصفیه محلاً مجرور      جمله وصفیه محلاً مجرور
- ب- رأیتُ تلميذاً يكتبُ واجباته      ج- جاء تلميذٌ يكتبُ واجباته  
 جمله وصفیه محلاً منصوب      جمله وصفیه محلاً مرفوع
- ۳- مبتدأ + خبر محلاً مرفوع. مثال: التلميذُ يكتبُ واجباته      التلميذُ فی الصف  
 خبر محلاً مرفوع      خبر محلاً مرفوع (شبه جمله)
- ۴- حروف مشبهه + خبر محلاً مرفوع. مثال: إنَّ التلميذَ يكتبُ واجباته      إنَّ التلميذَ فی الصف  
 خبر محلاً مرفوع      خبر محلاً مرفوع (شبه جمله)
- ۵- لای نفی جنس + خبر محلاً مرفوع. مثال: لا تلميذٌ يكتبُ واجباته      لا تلميذٌ فی الصف  
 خبر محلاً مرفوع      خبر محلاً مرفوع (شبه جمله)
- ۶- افعال ناقصه + خبر محلاً منصوب. مثال: كان التلميذُ يكتبُ واجباته      كان التلميذُ فی الصف  
 خبر محلاً منصوب      خبر محلاً منصوب (شبه جمله)

# «مفاعیل»

انواع مفاعیل (۱- مفعول به ۲- مفعول فیه ۳- مفعول مطلق) مفاعیل همواره منصوب می باشند.

## مفعول به

- ۱- مفعول به میان فعل و فاعل وحتى پیش از فعل متعدی می آید.
- ۲- مفعول به، به دو صورت (اسم ظاهر - ضمیر) می آید.
- ۳- حتماً فعل باید متعدی باشد. (با سوال چه کس را؟ و چه چیز را؟ مشخص می گردد)
- ۴- می تواند صفت یا مضاف الیه داشته باشد.
- ۵- جنسیت مفعول به، ربطی به جنسیت فعل و فاعل ندارد.
- ۶- به منصوب بودن مفعول به (اصلی، فرعی، تقدیری و محلی) توجه شود.
- ۷- با منصوبات دیگر (حال، تمییز، منادا، استثناء، مفعول فیه، مفعول مطلق و...) اشتباه نگردد.
- ۸- فعل های دو مفعولی توجه شود (و هب، أعطی، منح، آتی، وعد، جعل، حسب، رزق، البس، کلف، سمی، جنب، الهم و...)
- ۹- به ترجمه مفعول به توجه شود (در ترجمه مفعول به الفاظ با، به، از، را و... استفاده می گردد).

## مفعول فیه

- ۱- مفعول فیه معنای (فی = در) در آن وجود دارد. مثال: سافرتُ یومَ الجمعة یعنی سافرتُ فی یومِ الجمعة
- ۲- قبل از آن حرف جر نباشد. مثال: سافرتُ فی یومِ الجمعة
- ۳- معمولاً در پایان جمله می آید. ولی می تواند در آغاز جمله هم بیاید.
- ۴- همان قید زمان و مکان فارسی است. امام، تحت، خلف، جنب، عند، بین، فوق، بعد، قبل، وراء (پشت)، وسط، صباحاً، ظهراً، مساءً، لیلاً، الیوم، أمس (دیروز)، غداً (فردا)، نهاراً، عشاءً (شبانگاه)، لماً (هرگاه)، إذا (هرگاه)، یمین (راست)، یساراً (چپ)، الآن، حین (وقتی که)، هنا (اینجا)، لیل، یوم، لحظة، سنة، این، متی، تجاه (در مقابل) آخر، مدی، قرب، طول، اینما، اثناء، مقابل، دائماً، ابداً- حینما، عندما، مع، خلال، وقت، حیث
- ۵- در جمله اسمیه و فعلیه می آید.

- ۶- به معرب و مبنی بودن ظرف توجه شود.
- ۷- معمولاً بعد از ظرف مضاف الیه می آید.
- ۸- به کلماتی مانند کل، اسم اشاره و عدد... توجه شود می توانند جانشین ظرف شوند.
- ۹- کلمات الیوم، اللیل، النهار و... می توانند در نقش فاعل، مفعول به، مبتداء و خبر و... قرار بگیرند.
- ۱۰- اول نقش های اصلی مانند فاعل، مفعول به، مبتداء، خبر، نائب فاعل مشخص گردد سپس به دنبال مفعول فیه بگردید

### مفعول مطلق (تاکیدی - نوعی یا بیانی -)

- ۱- مفعول مطلق مصدری منصوب از جنس فعل جمله است که برای تأکید و رفع شک و تردید و بیان نوع فعل به کار می رود.
- ۲- چون مصدر جامد می باشد پس مفعول مطلق به صورت مشتق اسم فاعل، مفعول، صفت مشبیه نمی آید.
- ۳- معمولاً در پایان جمله فعلیه می آید.
- ۴- مفعول مطلق مانند حال، تمییز، مستثنی، مفعول فیه و... نقش اصلی نیست (برای کوتاه شدن جمله می توان آن را حذف کرد)
- ۵- تذکر: همه این کلمات می توانند مفعول مطلق باشند برای فعل محذوف.
- (صَبْرًا)، (حَقًّا : به راستی ) ، (أَيْضًا: همچنین)، (جِدًّا)، (مَعَاذَ اللَّهِ: پناه بر خدا) ، (عَفْوًا)، (حَتْمًا)، (شُكْرًا)، (سَمْعًا و طَاعَةً)، (سَبْحَانَ اللَّهِ : خدا پاک است) ، (حَمْدًا لِلَّهِ)، (مَهْلًا: مهلت بده، آهسته)، اضافه، بناء، معذره، حتماً، نظراً
- ۶- اگر کلمات فوق در ابتدای جمله بیایند ۱۰۰/مفعول مطلق می باشند. ولی اگر در وسط یا آخر جمله بیایند اگر نقش دیگری نداشته باشند مفعول مطلق هستند.

۷- به تفاوت مفعول مطلق تاکیدی و نوعی و مفعول مطلق برای فعل محذوف توجه شود.

احْتَرَمَ الطَّلَابُ مَعْلَمَهُمْ احتراماً. تاکیدی دانش آموزان به معلم خود حتماً احترام نهادند.

اسْتَعْفَرَ التَّائِبُ مِنْ ذَنْبِهِ اسْتِغْفَارًا. تاکیدی توبه کننده از گناه خود قطعاً آمرزش خواست.

يُعَلِّمُ مَجِيدٌ صَدِيقَهُ تَعْلِيمًا جَيِّدًا. نوعی + صفت مجید به دوستش به خوبی آموزش می دهد.

يَجْتَهِدُ التَّلْمِيذُ فِي دَرَسِهِ اجْتِهَادَ الْأَمَلِينَ. نوعی + مضاف الیه دانش آموز در درس خود مانند امیدواران تلاش می کند.

۸- به صفت و مضاف الیه بعد از مفعول مطلق نوعی یا بیانی می آید توجه شود.

۹- به جمله و صفیه بعد از مصدر توجه شود. آمَنْتُ بِاللَّهِ اِيْمَانًا لَا يَزُولُ عَنِّي

۱۰- جمله ای که بعد از مفعول مطلق می باشد اگر با واو، ثم، ف، لام ناصبه و... شروع شده باشد جمله و صفیه نیست.

هم وقفوا قرب شجرة وقوفاً لیستریحوا

مفعول مطلق تاکیدی

## «حال»

- ۱- حال همواره منصوب است (ـِ اتّ - ین).
  - ۲- حال همان قید حالت فارسی است.
  - ۳- حال معمولاً در پایان جمله می آید.
  - ۴- حال به دو صورت (مفرد و جمله) می آید. جمله حالیه از کتاب ۹۲ حذف شده
  - ۵- حال اگر به صورت مفرد بیاید اسمی است مشتق:  
(اسم فاعل - اسم مفعول - صفت مشبیه) نکره، منصوب (ـِ ین اتّ) است.
  - ۶- قبل از حال اسم معرفه ای می آید که دارنده حالت است و به آن صاحب حال (ذو الحال) می گویند.
  - ۷- حال با ذوالحال از نظر جنس و عدد مطابقت می کند.
  - ۸- حال رکن اصلی جمله نمی باشد. (حال را می توان حذف کرد)
  - ۹- حال بعد از جمله کامل می آید.
- تَلَعَبُ الْأُخْتِ فِي السَّاحَةِ فَرِحَةً (حال مفرد و منصوب)      تَلَعَبُ الْأُخْتَانِ فِي السَّاحَةِ فَرِحَتَيْنِ. (حال مفرد و منصوب)
- تَلَعَبُ التَّلْمِيزَاتِ فِي السَّاحَةِ فَرِحَاتٍ. (حال مفرد و منصوب)      يَلْعَبُ الطِّفْلُ فِي السَّاحَةِ فَرِحًا (حال مفرد و منصوب)
- يَلْعَبُ الْأَطْفَالُ فِي السَّاحَةِ فَرِحِينَ (حال مفرد و منصوب)      يَلْعَبُ الطِّفْلَانِ فِي السَّاحَةِ فَرِحَيْنِ (حال مفرد و منصوب)
- ۱۰- به ارتباط حال و صاحب حال توجه شود.
  - ۱۱- حال از کیفیت و حالت فاعل و مفعول به و نائب فاعل و اسم مجرور سوال می کند. با مفعول مطلق نوعی اشتباه نشود که از کیفیت فعل سوال می کند.

## تمییز

- ۱- تمییز اسمی است معمولاً جامد نکره و منصوب.
  - ۲- نقش تمییز رفع ابهام و روشن ساختن معنای جمله است.
  - ۳- در پایان جمله می آید.
  - ۴- اگر جمله بدون تمییز بیابید در ذهن سوال ایجاد می شود: از چه نظر؟ از چه لحاظ؟ از چه چیز؟ (من ای شیء؟)
  - ۵- تمییز در اصل مبتدا، فاعل یا مفعول بوده است.
- الف- اگر قبل از تمییز فعل لازم باشد تمییز دراصل فاعل بوده:
- حَسَنَ الطَّالِبُ خَلَقًا
- ب- اگر قبل از تمییز فعل متعدی باشد تمییز دراصل مفعول بوده است:
- فَجَرَّ اللهُ الْأَرْضَ عَيُونًا
- ج- اگر قبل از تمییز جمله اسمیه باشد تمییز دراصل مبتداء بوده است:
- أَنْتَ أَكْثَرُ مَنْى أَدْبًا
- ۶- گاهی تمییز را می توان به صورت مبتدا و یا فاعل و یا مفعول ترجمه کرد:
- هی اکثر منى صبراً = صبر او از من بیشتر است.      صبرها اكثر منى
- طابت الطالبة خلقاً = اخلاق دانش آموز نیکو شد.      طابت خلق الطالبه
- فجرنا الارض عيوناً = چشمه های زمین را شکافتیم.      فجرنا عيون الارض
- ۷- تمییز به صورت مشتق نیز می آید: کفی بالله شهيداً = خدا از لحاظ گواه و شاهد بودن کافی است
- ۸- دو اسم «خیر» و «شر» نیز اگر به معنای «بهرتر» و «بدتر» بیابند؛ اسم تفضیلند و مخفف «أخیر» و «أشَرَّ» می شوند معمولاً و نیاز به رفع ابهام دارند. هو خیر إيماناً. او با ایمان تر است.
- توجه: در جملاتی که تمییز پس از اسم تفضیل می آید، گاهی می توان آن دو را به صورت یک کلمه ترجمه کرد:
- هو أحسن أخلاقاً = او از نظر اخلاق نیکو تر است = او خوش اخلاق تر است.
- ۹- کلمه خیر و شر به معنی خوب و بد، خوبی و بدی نیاز به تمییز ندارد. الخیر عند الله - انا احب الخیر
- ۱۰- تمییز بعد از کلمات ابهام دار می آید:
- الف- تمییز بعد از عد، وزن، مساحت، پیمانه می آید. (مثقال، ذرة، كيلو، من، متر، عشرون)
- ب- معمولاً اسم جامد و نکره‌ای که بعد از اسم تفضیل (أفعل، فعلی) می آید تمییز می باشد.

ج - تمییز بعد از فعلهای ابهام‌زا (طاب، زاد، از داد، بعد، حسن، عظم، کثر، فجر، تفتح «باز شد»، جف، تقدم، ارتفع، اشتهر، کفی، ساء، غرس، نظم، یضیف «اضافه می کند»، جهز، وسع، کبر، امتلا، ملا) می آید.

۱۱- اعداد شمارشی (اصلی) ۱ تا ۳ تا ۱۲ و... نیاز به رفع ابهام دارند.

۱۲- گاهی با آوردن تعبیراتی از قبیل «از لحاظ، از جنبه ی، از،...» تمییز را تر جمه می کنیم.:

ملیء قلبی ایماناً = قلبم از ایمان پر شد.



## (( استثناء ))

۱- ارکان استثناء: مستثنی منه + ادات استثناء (إلا) + مستثنی

نَجَحَ الطَّلَابُ فِي الامْتِحَانِ إِلَّا الْمُتَكَاسِلَ. دانش آموزان در امتحان قبول شدند جز فرد تنبل.

۲- مستثنی همواره منصوب است. ۳- مستثنی و مستثنی منه اسم هستند. انهدمت البيوت بسبب الزلزلة إلا بيتاً واحداً

۴- مستثنی منه می بایست از یک نفر بیشتر باشد.

۵- گاهی مستثنی منه در جمله ذکر نمی شود.. مستثنی مطابق با نقشی (فاعل، نائب فاعل، مفعول به و...) که در جمله پیدا می کند با

فرض اینکه إلا موجود نباشد - اعراب می گیرد. معمولاً در جملات منفی و سوالی می آید به شرط اینکه جمله قبل از إلا ناقص

باشد (مستثنی منه محذوف) باشد.

لا يُقَالُ إِلَّا الكَذِبُ. «الكذب» بدون إلا نائب فاعل برای لا يُقَالُ است.

• ما جاء إلا مسعوداً. «مسعود» بدون إلا فاعل برای ما جاء است.

• ليس القصد إلا النجاح. «النجاح» بدون إلا خبر برای ليس است.

در این استثنائی که مستثنی منه حذف شده، معنای حصر و اختصاص وجود دارد. (به صورت مثبت و با تاکید ترجمه می شود)

• لم أقرأ إلا درس التاريخ. «درس» مستثنی منصوب با اعراب مفعول به لـ «لم أقرأ»

جز تاریخ، درسی را نخواندم. یعنی: فقط درس تاریخ را خواندم.

۶- اگر بعد از إلا اسم مرفوع بیاید مستثنی منه محذوف است: ما اوليائي منكم إلا المتقون

۷- اگر بعد از إلا جار و مجرور یا ظرف بیاید معمولاً مستثنی منه محذوف است

أتنبض دقات قلبك لاحدألاً لتلاميذك: مستثنی منه محذوف نیست

۱۰- به مرفوع منصوب بودن مستثنی (اصلی، فرعی، تقدیری و محلی توجه شود)

۱۱- مستثنی منه اگر به صورت مفرد باشد به صورت نکره می آید: لاتخف احدألاً الله. لا يُقَالُ كلمةٌ إلا الكذب

۱۲- اگر قبل از إلا کلمات أحد، كل، بعض و جمیع بیاید معمولاً مستثنی منه می باشند.

۱۲- به مستثنی منه به صورت ضمیر مستتر نحن توجه شود: لم نتوقف لحظةً لنلعب مع الأطفال إلا واحداً منا!

## «منادا»

۱- منادا اسمی است که آن را صدا می‌کنیم. (اسم بعد از «یا» منادا نامیده می‌شود)

### ۲- انواع منادا:

۱- منادای علم (مبنی بر ضمه محلاً منصوب) (یا محمد أُسْکِتُ.)

۲- منادای مضاف (معرب و منصوب — ی، ات، الف)

یا طالبَ المدرسه - یا صاحبَ الرحمۃ - یا مسلمی العالم - یا معلماتِ المدرسه - یا معلّمی

توجه:

۱- اللهمّ» به جای «یا الله» است و این حالت فقط در مورد کلمه «الله» است. میم مشدّد به جای حرف ندا آمده است.

۲- «یا» بر سر کلمه دارای «ال» نمی‌آید؛ اما «الله» استثنا است.

۳- اسم مورد ندا اگر «ال» بگیرد قبل از آن برای مذکر «ایها» و برای مؤنث «ایّتها» می‌آوریم. اسم بعد از «ها» از نظر اعراب،

تابع منادا است. و چون منادا در این حالت مبنی بر ضم است آنها نیز بنا بر تابعیت مرفوعند

(یا ایّها الذین آمنوا) (یا ایّتها النفسُ المطمئنّة) (یا ایّها الرجلُ) (یا ایّتها المرأة)

۴- اسم‌های خداوند فقط الله علم است. ۵- منادای علم تنوین نمی‌گیرد. (مبنی بر ضمه عارضی)

۶- منادای مضاف نون مثنی و جمع مذکر سالم وال و تنوین نمی‌گیرد.

۷- اگر منادا به ضمیر «ی» اضافه شود می‌توان «ی» را حذف نمود. رَبُّ رَبِّي یا قوم = یا قومی أبتاه = اُبی

۸- می‌توان حرف ندا (یا) را به قرینه حذف نمود. یوسفُ أعرض عن هذا

۹- به مضاف و مضاف الیه بودن توجه شود. ۱۰- به فعل امر ونهی مخاطب و ضمیر مخاطب توجه شود.

۱۱- به اعراب منصوب (اصلی، فرعی، تقدیری و محلی) توجه شود.

۱۲- به مؤنث مجازی (النفس، الارض، الدار، النار، اغلب اعضای زوج بدن و...) توجه شود